

ژان پل دوم

Ut Unum Sint

(“تا همه یک گردند”)

در خصوص وحدت‌گرایی کلیسایی

۲۵ ماه مه ۱۹۹۵

فهرست مطالب

مقدمه	۴
بخش ۱: تعهد به وحدت‌گرایی کلیسایی در کلیسای کاتولیک	۸
طرح الهی و مشارکت	۸
راه وحدت‌گرایی کلیسایی: راه کلیسا	۹
احیا و دگرگونی	۱۴
اهمیت بنیادین اصول اعتقادی	۱۷
اولویت دعا	۱۹
گفتگوهای بین‌کلیسایی	۲۵
ساختارهای محلی گفتگو	۲۶
گفتگو به‌منزله امتحان وجدان	۲۷
گفتگو به‌منظور حل اختلافات	۲۹
بخش ۲: ثمرات گفتگو	۳۳
برادری بازیافت‌شده	۳۳
همبستگی در زمینه خدمت به بشریت	۳۵
همگرایی در آنچه که به کلام خدا و عبادت الهی مربوط می‌شود	۳۶
ارج نهادن به مواهبی که نزد سایر مسیحیان وجود دارد	۳۷
پیشرفت مشارکت	۳۸
گفتگو با کلیساهای شرق	۳۹
از سرگیری تماس‌ها	۴۱
کلیساهای خواهر	۴۴
پیشرفت گفتگو	۴۷
روابط با کلیساهای کهن شرق	۴۹
گفتگو با سایر کلیساها و جوامعی کلیسایی غرب	۵۱
همکاریهای انجام‌شده	۵۷
بخش ۳: (چه مقدار راه باقی مانده است؟)	۶۰
پیگیری گفتگو و شدت بخشیدن به آن	۶۰
پذیرش نتایج حاصله	۶۲
ادامه دادن به وحدت‌گرایی روحانی و شهادت دادن بر تقدس	۶۳

۶۶ مساعدت کلیسای کاتولیک در جهت جستجوی وحدت مسیحیان
۶۷ اسقف رُم و خدمت وحدت
۷۳ مشارکت همه کلیساهای خاص با کلیسای رُم، شرط لازم برای وحدت
۷۳ وحدت کامل و تبشیر
۷۶ اندرز و ترغیب

مقدمه

۱- Ut unum sint ("تا همه یک گردند")! فراخوان مسیحیان به وحدت که از سوی دومین شورای بین‌الکلیسایی مجدداً با قاطعیتی اینچنین پرشور مطرح شده، با حدّتی هرچه بیشتر در دل مؤمنین طنین‌افکن است، خصوصاً با نزدیک شدن سال ۲۰۰۰ که برای ایشان عیدی شاد و مقدس است، چرا که خاطره تن‌گیری پسر خدا را زنده می‌کند که برای نجات بشر، انسان شد.

شهادت دلیرانه بسیاری از شهیدان قرن ما، از جمله آنانی که عضو کلیساهای دیگر و سایر جوامع کلیسایی هستند که در مشارکت کامل با کلیسای کاتولیک به سر نمی‌برند، به این فراخوانِ شورا قوتی جدید می‌بخشد؛ این امر به ما یادآوری می‌کند که متعهد هستیم تا توصیه این شورا را بپذیریم و به آن عمل کنیم. برادران و خواهران ما که همگی در تقدیم سخاوتمندانه زندگی خود برای ملکوت خدا شریک هستند، به بارزترین شکل گواه بر این می‌باشند که همه عوامل تفرقه را می‌توان در تقدیم کامل خویشتن در راه انجیل پشت سر گذاشت و برطرف ساخت.

مسیح همه شاگردان خود را به وحدت فرا می‌خواند. اشتیاق وافر که مرا بر می‌انگیزد، این است که این فراخوان را امروز تجدید کنم و آن را با عزمی راسخ از سر گیرم. من در "کولوسیوم رُم"، در جمعه‌الصلیب ۱۹۹۴، در پایان تأمل "راه صلیب" نکته‌ای را تأکید کردم و در اینجا آن را به یاد می‌آورم؛ در این تأمل که با سخنان برادر مُکرم من، بارتولوما یوس، پاتریارخ بین‌الکلیسایی کنستانتینوپل هدایت می‌شد، تأکید کردم که آنانی که به مسیح ایمان دارند و در جاده‌ای که شهیدان احداث کرده‌اند متحد می‌باشند، نمی‌توانند در حالت تفرقه و جدایی باقی بمانند. اگر می‌خواهند به‌راستی و به شکلی مؤثر با گرایش دنیا به باطل ساختن راز نجات مبارزه کنند، باید حقیقت صلیب را با هم اقرار نمایند. صلیب! جریان ضد مسیحی در این دنیا می‌کوشد ارزش آن را انکار کند و آن را از مفهومش خالی سازد؛ دنیا نمی‌پذیرد که انسان ریشه‌های حیات

جدید خود را در آن می‌یابد، و مدعی است که صلیب نه می‌تواند چشم‌اندازی ارائه کند و نه امیدی. می‌گویند: انسان صرفاً موجودی است زمینی که باید به‌گونه‌ای زندگی کند که گویی خدا وجود ندارد.

۲- بر کسی پوشیده نیست که همه اینها چالشی است برای مؤمنین. ایشان نمی‌توانند با آن مواجه نشوند. در واقع، چگونه می‌توانند همه تلاش خود را به کمک خدا انجام ندهند تا دیوارهای تفرقه و بی‌اعتمادی را فرو ریزند، و موانع و تعصباتی را که مانع اعلام انجیل نجات به‌واسطه صلیب عیسی، یگانه منجی انسان، و هر انسانی، می‌باشد از سر راه بر دارند؟

خداوند را سپاس می‌گوییم که ما را بر انگیخته تا در راه وحدت و مشارکت میان مسیحیان پیش برویم، راهی که دشوار اما پر از شادی است. گفتگوهای الهیاتی میان فرقه‌های مختلف مسیحی ثمراتی مثبت و ملموس به بار آورده است: این ما را تشویق می‌کند تا به جلو گام بر داریم.

اما به‌جز اختلافات عقیدتی که باید از میان بر داشته شود، مسیحیان نمی‌توانند سنگینی *خصائل* و عدم تفاهمی را که از گذشته به ارث برده‌اند، و نیز سوء تفاهمات و تعصبات در قبال یکدیگر را سبک بینگارند. اکثر اوقات، سکون، بی‌تفاوتی، و نابسندگی شناخت متقابل به وخامت این وضعیت دامن می‌زند. به همین دلیل، اقدامات وحدت‌گرایی کلیسایی باید بر پایه دگرگونی دلها و دعا استوار گردد که منجر به پاکسازی ضروری خاطر گذشته خواهد شد. شاگردان خداوند با فیض روح‌القدس و با الهام‌گیری از محبت، شهادت حقیقت، و نیز اراده صادقانه به‌منظور بخشایش متقابل و مصالحه، فرا خوانده شده‌اند تا در مورد گذشته دردناک خود تجدید نظر کنند، و همچنین همین کار را در خصوص جراحاتی که هنوز نیز باعث رنجش است انجام دهند. قدرت انجیل که هنوز نیز تازه است، ایشان را دعوت می‌کند تا با واقع‌بینی صادقانه و کامل، اشتباهات و عواملی را تصدیق کنند که در آغاز جدایی غم‌انگیزشان رخ داده‌اند. باید از تگاهی روشن و آرام به حقیقت برخوردار بود که جان‌گرفته از شفقت الهی، قادر باشد روح‌ها را آزاد سازد و در هر فرد آمادگی لازم را برای اعلام انجیل به مردمان از جمیع قوم‌ها و همه ملت‌ها فراهم آورد.

۳- کلیسای کاتولیک در شورای واتیکان دوم، به شکلی برگشت‌ناپذیر متعهد شد تا راه وحدت‌گرایی کلیسایی را در پیش گیرد، و به این ترتیب، گوش به روح خداوند بسپارد که می‌آموزد تا "علائم زمان‌ها" را بخوانیم. تجربیات کلیسا در طول این سالها و نیز تجربیات فعلی، چشم آن را عمیقاً به روی هویت و رسالت خود در تاریخ گشوده است. کلیسای کاتولیک ضعف‌های پسران خود را تصدیق و اعتراف می‌کند، و آگاه است که گناهان ایشان به‌منزله خیانت به طرح الهی و مانع تحقق آن می‌باشد. لذا این کلیسا که احساس می‌کند دائماً به احیایی مبتنی بر انجیل فرا خوانده می‌شود، از توبه کردن باز نمی‌ایستد. اما در همان حال، قدرت خداوند را تصدیق کرده، آن را بر می‌افزاید، خداوندی که آن را با عطیه تقدس مجهز ساخته، به سوی مصائب و قیام خود جذب می‌کند و با آنها انطباق می‌دهد.

کلیسا که از رویدادهای متعدد تاریخ خود درس می‌آموزد، وظیفه دارد خود را از هر حمایتی که صرفاً انسانی است آزاد سازد تا بتواند عمیقاً مطابق با احکام "خوشابه‌حال‌ها" بر اساس انجیل زندگی کند. کلیسا با آگاهی از اینکه "حقیقت خود را تنها به‌واسطه قدرت خود حقیقت به انسان عرضه می‌دارد و با ملایمت و نیز قدرت وارد روح او می‌گردد"، چیزی برای خود نمی‌طلبد، مگر آزادی برای اعلام انجیل. در واقع، اقتدار کلیسا در جهت خدمت به حقیقت و نیکوکاری به کار گرفته می‌شود.

من شخصاً آرزو دارم که "هر اقدام مفید را تشویق کنم" تا شهادت تمامیت جامعه کاتولیک در خلوص و انسجام ریشه‌ای آن درک شود، خصوصاً با توجه به ملاقاتی که در آستانه هزاره نو در انتظار او است، این لحظه استثنایی که کلیسا برای آن از خداوند می‌خواهد وحدت همه مسیحیان پیشرفت کند تا به مشارکت کامل برسد. این هدف والا در این نامه رسمی نیز مطرح شده است: این نامه به‌واسطه خصوصیت شبانی بنیادینش، قصد دارد از تلاشهای آنانی حمایت کند که در جهت وحدت کمر به خدمت بسته‌اند.

۴- این امر برای اسقف رُم در مقام جانشین پطرس رسول، وظیفه‌ای دقیق به وجود می‌آورد. من آن را با اعتقاد عمیق به اطاعت از خداوند، و با آگاهی کامل از ناتوانی انسانی‌ام به انجام می‌رسانم. در واقع، اگر مسیح خود این رسالت خاص را در کلیسا به پطرس سپرد و او را امر کرد که برادران خود را استوار سازد، اما در

همان حال ناتوانی انسانی او و ضرورت خاص بازگشتش را نیز به او گوشزد کرد: ”هنگامی که تو بازگشت کنی، برادران خود را استوار نما“ (لو ۲۲:۳۲). درست در همین ناتوانی انسانی پطرس است که این واقعیت آشکار می‌گردد که پاپ به‌منظور تحقق خدمت خاص خود در کلیسا، کاملاً متکی به فیض و دعای خداوند است که فرمود: ”من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود“ (لو ۲۲:۳۲). بازگشت و دگرگونی پطرس و جانشینانش در خودِ دعای نجات‌دهنده مورد حمایت قرار گرفته، و کلیسا پیوسته در این استغاثه شراکت می‌جوید. در این دوره وحدت‌گرایی کلیسایی که در شورای واتیکان دوم تجلی یافته است، اسقف رُم به‌طور خاص عهده‌دار این رسالت است که ضرورت مشارکت کامل شاگردان مسیح را یادآوری کند.

اسقف رُم نیز باید مشتاقانه دعای مسیح برای بازگشت و دگرگونی را متعلق به خود بداند، بازگشتی که برای ”پطرس“ حیاتی است تا بتواند برادران خود را خدمت کند. من با تمام وجود می‌خواهم که مؤمنین کلیسای کاتولیک و همه مسیحیان در این دعا متحد گردند. باشد که همه با من برای این بازگشت و دگرگونی دعا کنند!

می‌دانیم که کلیسا در سفر زمینی خود، متحمل مخالفت‌ها و آزارها شده و خواهد شد. اما امیدی که کلیسا را سر پا نگاه می‌دارد جنبش‌ناپذیر است، و شادی ناشی از این امید نیز نابودنشده است. به‌واقع، صخره محکم و ابدی‌ای که کلیسا بر آن بنا شده، خداوندش، عیسی مسیح است.

بخش ۱:

تعهد به وحدت‌گرایی کلیسایی در کلیسای کاتولیک

طرح الهی و مشارکت

۵- کلیسای کاتولیک به همراه تمامی شاگردان مسیح، تعهد خود به وحدت‌گرایی کلیسایی را بر پایه طرح خدا استوار می‌سازد تا همگان را در وحدت گرد هم آورد. در واقع، "کلیسا واقعیتی است که در خود فرو نرفته، بلکه به شکلی دائمی به روی پویایی رسالتی و وحدت‌گرایی کلیسایی گشوده است، چرا که به دنیا فرستاده شده تا راز مشارکتی را که تشکیل‌دهنده این وحدت‌گرایی است اعلام کند، بر آن شهادت دهد، آن را تحقق بخشد و اشاعه دهد. به بیانی ساده‌تر، کلیسای کاتولیک می‌کوشد هر کس و همه کس را در مسیح گرد آورد و برای همگان راز مقدس وحدتی جدایی‌ناپذیر باشد."

حتی در عهدعتیق، حزقیال نبی زمانی که به وضعیت قوم خدا در آن هنگام اشاره می‌کرد، به نمادگرایی ساده دو تکه چوب متوسل شد که ابتدا از یکدیگر جدا بودند، اما بعد به یکدیگر نزدیک شدند، تا به این وسیله اراده خدا را بیان کند که می‌خواست اعضای پراکنده قوم خود را "از هر طرف جمع کند": "ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود... آنگاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس می‌نمایم" (ر.ک. حزق ۳۷:۱۶-۲۸). انجیل یوحنا نیز در مقابل وضعیت قوم خدا در روزگار خود، در مرگ عیسی دلیلی برای وحدت پسران خدا مشاهده می‌کند: "می‌بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد؛ و نه در راه آن طایفه تنها، بلکه تا فرزندان خدا را که متفرق‌اند در یکی جمع کند" (یو ۱۱:۵۱-۵۲). در واقع، همان گونه که در رساله به افسسیان توضیح داده شده، او "دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت...، به‌وساطت صلیب خود که بر آن عداوت را کشت" (افس ۲:۱۴-۱۶).

۶- وحدت تمامی بشریتِ پراکنده خواست خدا است. به همین دلیل است که او پسر خود را فرستاد تا با مرگ و قیام او در راه ما، روح محبت خود را به ما عطا فرماید. عیسی خود، در شب قربانی صلیب، از پدر برای شاگردانش، و برای همه آنانی که به او ایمان خواهند آورد، درخواست می‌کند که ایشان یک باشند، یعنی مشارکتی زنده میان ایشان برقرار باشد. از این امر، نه تنها وظیفه‌ای ناشی می‌شود، بلکه مسؤلیتی نیز که در حضور خدا و بر اساس طرح او، بر دوش آنانی قرار می‌گیرد که به واسطه تعمید، تبدیل به بدن مسیح می‌گردند، بدنی که در آن، مصالحه و مشارکت باید در کاملیتش تحقق یابد. چگونه می‌توان جداشده باقی ماند، اگر به واسطه تعمید، در مرگ خداوند "غوطه‌ور شدیم"، یعنی در همان عملی که خدا به واسطه آن، از طریق پسرش، دیوارهای جدایی را از میان برد؟ "جدایی آشکارا با اراده خدا در تناقض است، و موجب لغزش دنیا، و سرچشمه زیان برای امر بسیار مقدس موعظه انجیل به جمیع خلائق می‌باشد."

راه وحدت‌گرایی کلیسایی: راه کلیسا

۷- "سَرور قرون و اعصار که با حکمت و شکیبایی طرح فیض‌آمیز خود را برای ما گناهکاران دنبال می‌کند، در این دوره‌های اخیر شروع کرده به اینکه روح توبه و اشتیاق به اتحاد را با فراوانی بیشتری بر مسیحیانی که از یکدیگر جدا شده‌اند فرو ریزد. افراد بسیاری در همه جا تحت تأثیر این فیض قرار گرفته‌اند، و نیز در میان برادران جداشده ما تحت تأثیر فیض روح‌القدس، نهضتی پدید آمده که به شکلی روزافزون به منظور برقراری وحدت همه مسیحیان گسترش می‌یابد. در این نهضت که هدفش وحدت می‌باشد، و وحدت‌گرایی کلیسایی نامیده می‌شود، آنانی شراکت دارند که به درگاه خدای تثلیث دعا می‌کنند و به عیسی همچون خداوند و نجات‌دهنده اقرار می‌نمایند، نه تنها مسیحیان به صورت انفرادی، بلکه مسیحیانی که در گروهها گرد می‌آیند و در آنها انجیل را شنیده‌اند و آنها را کلیسای خود و کلیسای خدا می‌نامند. اما همگی ایشان، حتی به شکل‌های مختلف، خواهان کلیسای واحد و قابل رؤیت خدا هستند، کلیسایی که واقعاً جهانی بوده، به تمام دنیا فرستاده شده باشد، تا دنیا به سوی انجیل هدایت شود و برای جلال خدا نجات یابد."

۸- متن فوق که در منشور Unitatis redintegratio (منشور "وحدت‌گرایی کلیسایی") آمده، باید در بافت کلی تعالیم شورا خوانده شود. شورای واتیکان دوم تصمیم کلیسا را بیان داشته، می‌خواهد که کلیسا در تلاش برای وحدت‌گرایی به‌منظور اتحاد مسیحیان درگیر شود و آن را با یقین و قدرت مطرح سازد: "این شورای مقدس همه مؤمنین کاتولیک را سفارش می‌کند به اینکه علائم زمان را تشخیص دهند و سهمی فعال در وحدت‌گرایی کلیسایی بر عهده گیرند."

منشور Unitatis redintegratio ("وحدت‌گرایی کلیسایی") با اعلام اصول کاتولیکی وحدت‌گرایی کلیسایی، پیش از هر چیز به تعلیم کلیسا در نظام‌نامه Lumen gentium (نظام‌نامه "کلیسا") اشاره می‌کند، در فصلی که به قوم خدا می‌پردازد، و در عین حال، به آنچه که شورا در بیانیه Dignitatis humanae ("آزادی مذهبی") در خصوص آزادی مذهبی تأکید می‌کند توجه دارد.

کلیسای کاتولیک امیدوارانه، تعهد به وحدت‌گرایی کلیسایی را همچون یکی از اقتضاهای وجدان مسیحی می‌داند که به‌واسطه ایمان تنویر یافته و تحت هدایت محبت قرار دارد. همچنین در اینجا می‌توان گفتار حضرت پولس را به مسیحیان اولیه روم به کار برد که می‌فرماید: "محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است؛ لذا "امید باعث شرمساری نمی‌شود" (روم ۵:۵). این امید به وحدت مسیحیان است که منشأ الهی‌اش در وحدت پدر و پسر و روح‌القدس در تثلیث نهفته است.

۹- عیسی خود در لحظات مصائبش چنین دعا کرد: "تا همه یک گردند" (یو ۱۷:۲۱). اتحادی که خداوند به کلیسایش ارزانی داشته و می‌خواهد همه مشمول آن باشند، ثانوی نیست، بلکه در مرکز کارش قرار دارد. همچنین خصوصیتی انضمامی جامعه شاگردان نیست، بلکه بر عکس، متعلق به خود وجود این جامعه است. خدا کلیسا را می‌خواهد، زیرا وحدت را می‌خواهد، و عمق کامل آگاپه (agape) او در وحدت تجلی می‌یابد. در واقع، این وحدت که به‌واسطه روح‌القدس ارزانی شده، فقط به معنی تجمع افرادی نیست که به یکدیگر اضافه می‌شوند. این وحدتی است متشکل از پیوندهای اقرار به ایمان، رازهای مقدس هفتگانه، و مشارکتی مبتنی بر سلسله مراتب. مؤمنین یک هستند، زیرا ایشان در روح‌القدس، با پسر در مشارکت قرار دارند، و در

تعهد به وحدت گرای کلیسای کاتولیک

او، در مشارکت با پدر: "شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است" (۱-یو ۳:۱). لذا برای کلیسای کاتولیک، مشارکت مسیحیان چیزی جز تجلی فیض نیست، فیضی که خدا به واسطه آن، ایشان را در مشارکت شخصی خود سهیم ساخته است، که همانا حیات ابدی او است. این سخنان مسیح که فرمود "تا همه یک گردند"، خطاب به پدر گفته شده تا طرح او به طور کامل جامه عمل بپوشد، و به این ترتیب، "انتظام آن سِری که از بنای عالم مستور بود، در خدایی که همه چیز را... آفرید" (افس ۹:۳)، کاملاً روشن گردد. ایمان داشتن به مسیح یعنی خواهان وحدت بودن؛ طالب وحدت بودن یعنی طالب کلیسا بودن؛ طالب کلیسا بودن یعنی طالب مشارکت فیض‌آمیزی که مطابق است با طرح ابدی پدر. این است مفهوم دعای مسیح: "Ut unum sint" ("تا همه یک گردند").

۱۰- در شرایط کنونی که میان مسیحیان جدایی هست و جستجوی مشارکت کامل نیز با اعتماد وجود دارد، مؤمنین کاتولیک احساس می‌کنند که مورد خطاب خداوند کلیسا قرار دارند. شورای واتیکان دوم از طریق کلیساشناسی‌ای روشن و گشوده به روی تمام ارزشهایی که نزد سایر مسیحیان وجود دارد، تعهد ایشان را مورد تأیید قرار داده است. مؤمنین کاتولیک با روحیه‌ای مبتنی بر ایمان به مسأله وحدت‌گرایی کلیسای نزدیک می‌شوند.

شورا می‌گوید که "کلیسای مسیح در کلیسای کاتولیک حضور دارد، کلیسای کلیسای که تحت رهبری جانشین پطرس و اسقفانی قرار دارد که در مشارکت با او هستند" و در همین حال، تصدیق می‌کند که "در بیرون از مجموعه زنده‌ای که کلیسای کاتولیک تشکیل می‌دهد، عناصر بسیاری از تقدیس و حقیقت یافت می‌شود که همچون عطا‌های مخصوص کلیسای مسیح، منجر به وحدت جهانی می‌گردد." "در نتیجه، این کلیساها و جوامعی که میان خودشان نیز جدایی هست، حتی اگر فکر کنیم که درگیر نابسندگی هستند، به هیچ وجه در راز نجات فاقد اهمیت و ارزش نمی‌باشند. در واقع، روح مسیح از استفاده از آنها همچون ابزارهای نجات سر باز نمی‌زند، ابزارهایی که فضیلتشان ناشی از کاملیت فیض و حقیقتی است که به کلیسای کاتولیک سپرده شده است."

۱۱- به این ترتیب، کلیسای کاتولیک تأکید می‌کند که در طول دو هزار تاریخ خود، با تمام مواهبی که خدا می‌خواهد کلیسای خود را با آنها مجهز سازد، در وحدت محفوظ نگاه داشته شده، حتی با وجود بحران‌های سختی که آن را تکان داده‌اند، و فقدان وفاداری برخی از خادمینش، و خطاهایی که اعضایش هر روزه با آنها برخورد می‌کنند. کلیسای کاتولیک می‌داند که به‌واسطه حمایت روح‌القدس، ضعف‌ها، کاستیها، گناهان، و گاه نیز خیانت‌های برخی از فرزندان، نمی‌توانند آنچه را که خدا مطابق طرح فیض‌آمیزش در آن قرار داده از میان ببرند. حتی "ابواب جهنم نیز بر آن استیلا نخواهند یافت" (مت ۱۶:۱۸). اما کلیسای کاتولیک از یاد نمی‌برد که در درون آن، بسیاری باعث تیره شدن طرح الهی می‌گردند. منشور مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی در اشاره به جدایی مسیحیان، "خطای افراد را در دو طرف قضیه" نادیده نمی‌گیرد، و تصدیق می‌کند که مسؤولیت تنها به گردن "دیگران" نیست. اما به فیض خدا، آنچه که متعلق به ساختار کلیسای مسیح است، و نیز مشارکتی که با سایر کلیساها و جوامعی کلیسایی وجود دارد، از میان نرفته است. در واقع، عناصر تقدیس و حقیقت که به درجات مختلف در سایر جوامع مسیحی حضور دارد، بنیادی عینی مشارکتی را تشکیل می‌دهد که حتی به صورت ناکامل، میان آنها و کلیسای کاتولیک وجود دارد. تا زمانی که این عناصر در سایر جوامع مسیحی یافت شود، حضور فعال کلیسای واحد مسیح در آنها وجود دارد. به همین دلیل است که شورای واتیکان دوم از مشارکتی واقعی سخن می‌گوید، حتی اگر این مشارکت ناکامل باشد. نظام‌نامه *Lumen gentium* ("کلیسا") تأکید می‌کند که کلیسای کاتولیک خود را به‌واسطه اتحادی قطعی و واقعی در روح‌القدس، با این جوامع "به دلایل متعدد متحد تلقی می‌کند".

۱۲- همین نظام‌نامه به‌طور مبسوط به تشریح "عناصر تقدیس و حقیقت" پرداخته که به شکل‌های مختلف، در فراسوی مرزهای قابل رؤیت کلیسای کاتولیک یافت می‌شود و عمل می‌کند: "به‌واقع بسیاری آنانی که کتب مقدسه را همچون قاعده ایمان و زندگی گرامی می‌دارند، غیرت مذهبی صادقانه‌ای نشان می‌دهند، با محبت به خدا، پدر قادر مطلق، و به مسیح، پسر خدا و نجات‌دهنده ایمان دارند، نشان تعمید را که ایشان را با مسیح متحد می‌سازد بر خود دارند، و افزون بر این، سایر رازهای مقدس را در کلیساها یا

جوامع کلیسایی خود تصدیق کرده، آنها را دریافت می‌کنند. برخی از ایشان حتی دارای نظام اسقفی بوده، راز مقدس سپاسگزاری را برگزار می‌کنند، و مریم عذرا، مادر خدا را مکرم می‌دارند. به اینها باید مشارکت در دعا و سایر مواهب روحانی را افزود، و نیز به‌نوعی، اتحاد واقعی در روح‌القدس را، زیرا او است که به‌واسطه عطاها و فیض‌هایش، در ایشان نیز با قدرت تقدیس‌کننده خود عمل می‌کند، و برخی را تا سرحد جانفشانی قوت بخشیده است. بدینسان، روح‌القدس در همه شاگردان مسیح، اشتیاق و عملی را بر می‌انگیزد که هدفشان وحدت صلح‌آمیز همه در یک گله، به رهبری یک شبان، مطابق روشی که مسیح مقرر فرموده، می‌باشد.

در خصوص کلیساهای ارتودکس، منشور شورا در باب وحدت‌گرایی کلیسایی توانسته به‌طور خاص اعلام کند که "به‌واسطه برگزاری راز مقدس سپاسگزاری خداوند در هر یک از این کلیساهای کلیسای خدا بنا می‌شود و رشد می‌کند".

۱۳- همین سند با حالتی مبتنی بر تعادل، نتایج عقیدتی چنین وضعیتی را مشخص می‌سازد. در آن، در خصوص اعضای این جوامع چنین اعلام شده است: "ایشان که به‌واسطه ایمان در تعمیم عادل شده‌اند، در مسیح جای گرفته‌اند، و به‌حق افتخار این را دارند که نام مسیحی را بر خود حمل کنند، و از سوی پسران کلیسای کاتولیک بر اساس دلایل کافی، همچون برادر در مسیح مورد تصدیق قرار گرفته‌اند."

در این منشور، مواهب متعددی که در سایر کلیساهای جوامع کلیسایی وجود دارد به یاد آورده شده و آمده: "همه اینها که از مسیح نشأت گرفته و به سوی او رهنمون می‌گردند، به‌حق به کلیسای یگانه مسیح تعلق دارند. نزد برادران جداشده ما نیز اعمال مقدس بسیاری مربوط به دین مسیحیت انجام می‌پذیرد که به طرق گوناگون و مطابق شرایط مختلف هر یک از این کلیساهای جوامع مسیحی، می‌تواند بدون هیچ تردیدی حیات فیض‌آمیز را به شکلی مؤثر پدید آورد، و باید گفت که این اعمال قادرند راه به مشارکت نجات ببرند."

اینها متون بسیار مهمی در خصوص وحدت‌گرایی کلیسایی می‌باشند. در بیرون از محدوده‌های جامعه کاتولیک، خلای کلیسایی وجود ندارد. عناصر ارزشمند بسیاری (eximia) که در کلیسای کاتولیک جزو

کاملیت ابزارهای نجات هستند و عطا‌های فیض‌آمیزی هستند که کلیسا را به وجود می‌آورند، در سایر جوامع مسیحی نیز یافت می‌شود.

۱۴- همه این عناصر به خودی خود، فراخوانی برای وحدت را تشکیل می‌دهند تا کاملیت خود را در همین وحدت بیابند. منظور این نیست که برای رسیدن به کلیسایی که خدا برای آینده آرزویش را دارد، باید همه ثروت‌هایی را که در جوامع مسیحی پخش هستند با هم جمع زد. مطابق سنت عظیم پدران شرق و غرب، کلیسای کاتولیک اعتقاد دارد که /از همان رویداد پنطیکاست، خدا کلیسا را در واقعیت آخرت‌شناختی‌اش متجلی ساخته، کلیسایی که او "از زمان هابیل عادل" آماده می‌ساخت. کلیسا از قبل داده شده است. به همین دلیل است که ما از هم‌اکنون در ایام آخر هستیم. عناصر این کلیسایی که از قبل داده شده وجود دارد، و در کاملیتشان در کلیسای کاتولیک متحد شده‌اند؛ اما در سایر جوامع مسیحی که برخی از جنبه‌های راز مسیحیت گاه در آنها به صورت بارزتر نمودار شده‌اند، این عناصر بدون این کاملیت موجود می‌باشند. هدف وحدت‌گرایی کلیسایی این است که این مشارکت ناکامل را که میان مسیحیان وجود دارد پیش برد تا در راستی و محبت، به مشارکت کامل برسد.

احیا و دگرگونی

۱۵- شورای دوم واتیکان، از اصول و وظیفه واجب وجدان مسیحی جلوتر رفته، به سمت عملی ساختن وحدت‌گرایی کلیسایی در جهت وحدت حرکت می‌کند و به‌طور خاص ضرورت دگرگونی دل را برجسته می‌سازد. این گفتار مسیحایی که می‌فرماید: "وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است"، و فراخوانی که به‌دنبال آن می‌آید: "توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید" (مر ۱: ۱۵)، که عیسی با بیان آنها رسالت خود را افتتاح کرد، آن عنصر اساسی را که باید وجه مشخصه هر آغاز جدیدی باشد تعیین می‌کند، یعنی وظیفه بنیادین تبشیر را که باید در تمام مراحل راه نجات‌بخش کلیسا به‌عمل آید. این امر به‌طور خاص مربوط می‌شود به روندی که شورای واتیکان دوم در پیش گرفت؛ این شورا وظیفه وحدت‌گرایی کلیسایی برای

متحد ساختن مسیحیان جداشده را در چارچوب احیا بیان داشت. ”بدون دگرگونی باطنی، وحدت‌گرایی کلیسایی به معنای واقعی کلمه وجود نخواهد داشت.“

فراخوان شورا به‌طور همزمان، هم مربوط به دگرگونی در شخص می‌شود، و هم دگرگونی در جامعه مسیحی. آرزوی هر جامعه مسیحی برای وحدت، با وفاداری آن به انجیل پیوندی تنگاتنگ دارد. وقتی سخن از افرادی به میان می‌آید که مطابق دعوت مسیحی خود زندگی می‌کنند، شورا در باره دگرگونی باطنی و احیای روح سخن می‌گوید.

به این ترتیب، هر فرد باید به شکلی بنیادین به انجیل باز گردد، و بدون از نظر دور داشتن طرح الهی، باید نگرش خود را تغییر دهد. در اثر وحدت‌گرایی کلیسایی، تأمل در خصوص ”شگفتیهای خدا“ (mirabilia Dei)، وارد عرصه‌های جدیدی شده که باید خدای تثلیث را برای آنها سپاس گفت، عرصه‌هایی نظیر مشاهده کار روح‌القدس در سایر جوامع مسیحی، کشف نمونه‌هایی از تقدس، تجربه ثروت‌های بیکران مشارکت مقدسین، و برقراری ارتباط با جنبه‌های قطعی تعهد مسیحی. در همین حال، ضرورت توبه نیز به شکلی نیرومندتر احساس شده است، زیرا مشخص شده که برخی از مؤمنین، دیگران را از خود جدا می‌سازند و این امر باعث خدشه‌دار شدن محبت برادرانه می‌گردد؛ بعضی نیز از بخشیدن سر باز می‌زنند، دچار تکبر می‌باشند، بر خلاف روح انجیل، اسیر محکوم ساختن ”دیگران“ هستند، یا در اثر غروری ناخوشایند، دیگران را تحقیر می‌کنند. بدینسان، تمامی زندگی مسیحیان نشان از دغدغه وحدت‌گرایی کلیسایی دارد، و بر ایشان است که اجازه دهند این دغدغه فکرشان را شکل بخشد.

۱۶- در تعلیمات شورا، پیوندی آشکار میان احیا و دگرگونی و اصلاح به چشم می‌خورد. شورا اینچنین تأکید می‌کند: ”کلیسا در طول سفرش، همچون نهادی بشری و زمینی، از سوی مسیح دعوت شده تا به‌طور دائم خود را اصلاح کند، زیرا پیوسته به آن نیاز دارد؛ لذا چنانچه به برخی امور توجه کمتری شده، باید در موقع مقتضی به رفع آن اقدام کرد.“ هیچ جامعه مسیحی نمی‌تواند از این فراخوان مستثنا باشد.

جوامع مسیحی به‌هنگام گفتگوهای صادقانه، به یکدیگر کمک می‌کنند تا خود را در پرتو سنت رسولی مورد ملاحظه قرار دهند. این امر سبب می‌شود که ایشان از خود بپرسند که آیا به‌راستی هر آنچه را که روح‌القدس به‌واسطه رسولان منتقل ساخته، وفادارانه بیان می‌کنند یا نه. من این اقتضاها را در خصوص کلیسای کاتولیک، به دفعات یادآور شده‌ام، برای مثال، به مناسبت سالگرد تعمید روس، یا در جریان بزرگداشت خدمات بشارتی سیریل و متودیوس قدیس، بعد از یازده قرن. به‌تازگی، هیأت مدیره کاربرد اصول و هنجارهای وحدت‌گرایی کلیسایی که با تأیید من از سوی "مرکز پایی به‌منظور گسترش وحدت مسیحیان" انتشار یافته، این مطالبات را در عرصه شبانی به کار برده است.

۱۷- در خصوص سایر مسیحیان، اسناد اصلی "کمیسیون ایمان و نظام‌نامه" و بیانیه‌های گفتگوهای متعدد دوطرفه، قبلاً ابزارهایی را به جوامع مسیحی پیشنهاد کرده‌اند تا به کمک آنها بتوانند آنچه را که برای نهضت وحدت‌گرایی کلیسایی و دگرگونی‌های ناشی از آن مورد نیاز است تشخیص دهند. این مطالعات از دو جنبه اهمیت دارند: آنها هم بیانگر پیشرفتهای چشمگیری هستند که تا کنون حاصل شده، و هم باعث امیدواری می‌گردند، زیرا بنیادی مطمئن برای تحقیقاتی را تشکیل می‌دهند که باید پیگیری کرد و مورد تحقیق قرار داد.

در وضعیت کنونی قوم مسیحی، عمق بخشیدن به مشارکت از طریق اصلاحاتی دائمی که در سایه سنت رسولی تحقق می‌پذیرند، بی‌هیچ تردیدی یکی از مهم‌ترین خصوصیات بارز وحدت‌گرایی کلیسایی است. همچنین تضمینی است اساسی برای آینده آن. مؤمنین کلیسای کاتولیک نمی‌توانند غافل باشند از اینکه تلاشها به‌منظور وحدت‌گرایی کلیسایی در شورای واتیکان دوم، یکی از پیامدهای اقداماتی است که کلیسا در آن زمان به‌عمل آورد تا خود را در سایه انجیل و سنت عظیم مورد تجدید نظر قرار دهد. سلف من، پاپ ژان بیست و سوم، این نکته را به‌خوبی درک کرده بود، زیرا او به‌هنگام فرا خواندن شورا، امتناع کرد از اینکه aggiornamento را از افتتاحیه مجمع بین‌الکلیسایی جدا سازد. در پایان نشست‌های شورا، پاپ پل ششم دعوت مجمع بین‌الکلیسایی را تقدیس کرد و گفتگوهای محبت‌آمیز را با کلیساهایی که با پاتریارخ

کنستانتینوپل در مشارکت هستند از سر گرفت، و همراه با او، حرکتی ملموس و بسیار مهمی را انجام داد که تکفیرهای گذشته را "به فراموشی سپرد" و آنها را "از خاطره و بطن کلیسا محو ساخت". لازم است به یاد آورد که ایجاد ارگانی خاص برای وحدت‌گرایی کلیسایی، همزمان بود با آماده‌سازی ترتیبات برگزاری شورای واتیکان دوم، و به‌واسطه این ارگان، نظریات و قدردانی‌های سایر جوامع مسیحی، برای خود جایگاهی در مباحثات عظیم در باره "مکاشفه"، "کلیسا"، ماهیت وحدت‌گرایی کلیسایی، و آزادی مذهبی یافت.

اهمیت بنیادین اصول اعتقادی

۱۸- منشور مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی، با تکرار نظری که پاپ ژان بیست و سوم به‌هنگام افتتاح شورا بیان داشته بود، نحوه تبیین اصول اعتقادی را در میان عناصر اصلاح دائمی ارائه کرد. در این چارچوب، هدف این نیست که ودیعت ایمان را تغییر داد، مفهوم اصول جزمی را عوض کرد، گفتارهای اساسی را از آن حذف نمود، حقیقت را با سلیقه‌های دوره‌ای خاص انطباق داد، یا برخی از مواد اعتقادنامه را منسوخ کرد به این بهانه که دیگر امروز قابل درک نیستند. وحدتی که خدا می‌خواهد نمی‌تواند تحقق یابد مگر آنکه همگی مشترکاً پیرو تمامیت محتوای مکشوف‌شده اعتقادات باشند. در مسائل عقیدتی، سازشکاری با طبیعت‌خدایی که حقیقت است در تناقض می‌باشد. در بدن مسیح که "راه و راستی و حیات" است (یو ۱۴:۶)، چه کسی می‌تواند مصالحه‌ای را بپذیرد که به بهای حقیقت تمام شده باشد. بیانیه شورا در خصوص آزادی مذهبی (Dignitatis humanae) تصدیق می‌کند که جستجوی حقیقت جزئی از کرامت انسان است، "خصوصاً در امور مربوط به خدا و کلیسایش"، و پیروی از مطالبات آن. لذا وحدتی که حقیقت را نادیده بگیرد مخالف طبیعت خدا است، خدایی که انسان را به مشارکت با خود دعوت می‌کند؛ همچنین مخالف با مطالبات حقیقتی است که در اعماق دل انسان نهفته است.

۱۹- با این حال، اصول اعتقادی باید به شکلی عرضه شود که برای آنانی که خدا خود آن را خطاب ایشان بیان کرده، قابل درک باشد. در نامه رسمی Slavorum apostoli، یادآور شدم که سیریل و متودیوس به

همین دلیل، به انتقال و ترجمه مقوله‌های کتاب مقدس و مفاهیم الهیات یونانی به بافت تفکر و تجربیات تاریخی بسیار متفاوت همت گماشتند. ایشان می‌خواستند که کلام منحصر به فرد خدا "به این ترتیب، مطابق امکانات بیان در هر تمدنی قابل دسترس باشد". لذا ایشان درک کردند که نمی‌توانند "به مردمانی که می‌بایست برای ایشان موعظه کنند، نه برتری غیر قابل بحث زبان یونانی و تمدنی بیزانس را تحمیل کنند، و نه آداب و رسوم جامعه پیشرفته‌تری را که در آن پرورش یافته بودند". ایشان "آن مشارکت کامل در محبتی [را به عمل می‌آوردند که] کلیسا را از هر نوع جانبداری و انحصارگری قومی یا تعصب نژادی، و نیز هر تکبر ملی، محفوظ نگاه می‌داد". با چنین نگرشی بود که بدون اینکه تردیدی به خود راه بدهم، به بومیان استرالیایی گفتم: "نباید قومی باشید که به دو بخش تقسیم شده باشد [...] عیسی شما را فرا می‌خواند تا سخنان و ارزشهایش را در بطن فرهنگ خودتان بپذیرید." از آنجا که داده‌های مربوط به اعتقادات به‌طور طبیعی برای تمام بشریت مقرر شده‌اند، لذا باید در همه فرهنگها قابل انتقال باشند. در واقع، عنصری که مشارکت در محبت را تعیین می‌کند، مفهوم حقیقت است. نحوه بیان آن ممکن است شکل‌های مختلف داشته باشد. و تجدید نظر در شکل‌های بیان برای انتقال پیام انجیل در مفهوم تغییرناپذیرش به انسان امروزی ضروری می‌گردد.

"بنابراین، این تجدید نظر از اهمیت فراوانی در وحدت‌گرایی برخوردار خواهد شد." منظور تنها تجدید نظر در نحوه بیان ایمان نیست، بلکه در نحوه زندگی کردن مطابق با ایمان نیز. در این صورت، ممکن است از خود پرسیم: چه کسی باید این کار را انجام دهد؟ شورا به این سؤال پاسخی روشن می‌دهد: این امر "به تمام کلیسا مربوط می‌شود، چه مؤمنین و چه شبانان، هر کس مطابق توانایی شخصی خود، و چه در زندگی روزمره مسیحی، و چه در تحقیقات الهیاتی و تاریخی."

۲۰- همه اینها بسیار مهم است و اهمیتی بنیادین برای اقدامات مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی دارد. نتیجه قطعی که از آن حاصل می‌شود، این است که وحدت‌گرایی کلیسایی، یعنی نهضتی که هدفش اتحاد مسیحیان می‌باشد، تنها نوعی "ضمیمه" نیست که به فعالیت‌های سنتی کلیسا افزوده شود. بر عکس، آن

بخشی انفکاک‌ناپذیر از حیات و عمل کلیسای می‌باشد، و در نتیجه، باید به تمام این مجموعه رسوخ کند و همچون میوه درختی سالم و بارآور باشد، درختی که نمو می‌کند تا به رشد کامل خود برسد.

به این شکل است که پاپ ژان بیست و سوم به وحدت کلیسا اعتقاد داشت، و به این شکل است که او به دنبال اتحاد همه مسیحیان بود. او در باره سایر مسیحیان، یعنی خانواده بزرگ مسیحی، چنین اظهار نظر کرده: «آنچه ما را متحد می‌سازد، بسیار نیرومندتر از آن چیزی است که ما را از هم جدا می‌کند.» و شورای واتیکان دوم نیز به نوبه خود این توصیه را ارائه می‌دهد: «باشد که همه مؤمنین به خاطر بسپارند که هر چه بیشتر مطابق انجیل زندگی کنند، بیشتر به پیشرفت اتحاد مسیحیان کمک خواهند کرد. در واقع، هر چه مشارکتشان با پدر، و «سخن»، و روح‌القدس صمیمانه‌تر باشد، بیشتر می‌توانند برادری متقابل را صمیمانه سازند.»

اولویت دعا

۲۱- «این دگرگونی دل و این تقدس در زندگی، و نیز دعا‌های خصوصی و گروهی برای اتحاد مسیحیان را باید همچون روح و جان تمام نهضت وحدت‌گرایی تلقی کرد و می‌توان آنها را به حق وحدت‌گرایی روحانی کلیسا نامید.»

در مسیری که منتهی به دگرگونی دل می‌شود، با همان ضرب‌آهنگی پیش می‌رویم که خدا را، و نیز برادران را دوست می‌داریم: همه برادران، و همچنین آنانی که با ما در مشارکت کامل به سر نمی‌برند. از محبت اشتیاق به وحدت پدید می‌آید، حتی در آنانی که ضرورت آن را همواره نادیده گرفته‌اند. محبت صنعت‌گر مشارکت میان افراد و میان جوامع می‌باشد. اگر یکدیگر را دوست بداریم، مایل خواهیم بود مشارکت خود را عمیق‌تر سازیم و آن را به کاملیت برسانیم. محبت انسان را به سوی خدا هدایت می‌کند که سرچشمه کامل مشارکت است - یعنی همان وحدت میان پدر و پسر و روح‌القدس - تا از او نیرویی را دریافت کنیم که سبب ایجاد مشارکت میان افراد و جوامع، یا برقراری مجدد آن میان مسیحیانی می‌شود که هنوز از

یکدیگر جدا هستند. محبت آن جریان برق بسیار نیرومندی است که به حرکت به سوی وحدت، حیات و قوت می‌بخشد.

کامل‌ترین تجلی این محبت در دعای مشترک دیده می‌شود. وقتی برادرانی که در مشارکت کامل با یکدیگر به سر نمی‌برند، برای دعا گرد می‌آیند، شورای واتیکان دوم دعای ایشان را روح و جان تمام نهضت وحدت‌گرایی به‌شمار می‌آورد. این دعا "وسيله‌ای بسیار مؤثر برای درخواست فیض وحدت" می‌باشد، "تجلی راستین پیوندهایی که به‌وسيله آنها کاتولیک‌ها با برادران جداشده خود متحد باقی می‌مانند". حتی زمانی که رسماً برای وحدت مسیحیان دعا نمی‌کنند، بلکه برای موضوعات دیگری چون صلح، این دعا فی‌نفسه تجلی وحدت و تأیید آن می‌گردد. دعای مشترک مسیحیان خود مسیح را دعوت می‌کند تا جامعه آنانی را که به حضور او دعا می‌کنند، ملاقات نماید، چرا که "جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم" (مت ۱۸:۲۰).

۲۲- وقتی مسیحیان با یکدیگر دعا می‌کنند، هدف وحدت بیشتر قابل دسترس به نظر می‌رسد. در این حالت، تاریخ طولانی مسیحیان که شاهد تفرقه‌های متعدد بوده است، گویی مجدداً بنا می‌شود و به سوی سرچشمه خود که عیسی مسیح باشد، حرکت می‌کند. او "دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است" (عبر ۸:۱۳)! مسیح واقعاً در مشارکت دعا حضور دارد؛ او "در ما"، "با ما"، و "برای ما" دعا می‌کند. هم‌او است که دعای ما را در روح تسلی‌هنده هدایت می‌کند، که او را وعده داد و از همان بالاخانه شام آخر در اورشلیم به کلیسایش عطا فرمود، آن هنگام که کلیسا را در وحدت اولیه‌اش بنیان گذارد.

در مسیر وحدت‌گرایی کلیسایی، اولویت قطعاً با دعای مشترک است، یعنی با وحدت آنانی که در دعا نزد خود مسیح گرد می‌آیند. اگر مسیحیان، با وجود جدایی‌هایشان، بتوانند بیش از پیش در دعایی مشترک نزد مسیح متحد شوند، آنگاه پی خواهند برد که آنچه ایشان را از هم جدا می‌سازد، در مقایسه با آنچه که ایشان را متحد می‌کند، چه محدود است. اگر بیشتر در حضور مسیح برای دعا گرد هم آیند، شجاعت این را خواهند یافت که با واقعیت دردناک و انسانی‌های جدایی‌ها مواجه شوند، و خود را در کنار یکدیگر در جامعه

کلیسایی خواهند یافت که مسیح آن را، با وجود تمام ضعفها و محدودیت‌های بشری، پیوسته در روح‌القدس بنا می‌کند.

۲۳- و بالاخره، مشارکت در دعا سبب می‌شود نگرش جدیدی در باره کلیسا و مسیحیت به دست آوریم. در واقع، نباید از یاد برد که خداوند وحدت شاگردانش را از پدر درخواست کرد، به این منظور که این وحدت بر رسالت او شهادت دهد و جهان بتواند ایمان آورد که پدر او را فرستاده است (ر.ک. یو ۱۷:۲۱). می‌توان گفت که نهضت وحدت‌گرایی، به یک معنا، از تجربه منفی آنانی آغاز شد که به‌هنگام اعلام انجیلی واحد، خود را متعلق به کلیسا یا جامعه کلیسایی خاصی معرفی می‌کردند؛ چنین تناقضی از دید آنانی که به پیام نجات گوش می‌دادند دور نمی‌ماند و ایشان آن را مانعی بر سر راه پذیرش موعظه انجیل به شمار می‌آوردند. این مشکل بزرگ متأسفانه برطرف نشده است. این درست است که ما در مشارکت کامل به سر نمی‌بریم. و با این حال، با وجود جدایی‌هایمان، در حال پیمودن راه به سوی وحدت کامل هستیم، وحدتی که وجه مشخصه کلیسای رسولان در دوران آغازینش بود و ما نیز قطعاً به‌دنبال آن هستیم؛ دعای مشترک ما که با ایمان هدایت می‌شود، گواه بر این مدعا است. ما در دعا به نام مسیح متحد می‌شویم، مسیح که واحد است. او وحدت ما است.

دعای "وحدت‌گرایی" در خدمت رسالت مسیحی و اعتبار آن است. به همین دلیل است که باید به‌طور خاص در حیات کلیسا و در تمام فعالیت‌هایی که با هدف وحدت مسیحیان صورت می‌گیرد، حضور داشته باشد. گویی باید همیشه به بالاخانه شام آخر در آن پنجشنبه مقدس باز گردیم تا با یکدیگر متحد شویم، گرچه حضور مشترک ما در این مکان باید هنوز منتظر تحقق کاملش باشد، تا آن زمان که موانع مشارکت کامل کلیسایی برطرف گردد و همه مسیحیان بتوانند در برگزاری واحد راز سپاسگزاری گرد هم آیند.

۲۴- جای بسی شادی است که می‌بینیم بسیاری از ملاقات‌های بین‌الکلیسایی تقریباً همیشه شامل دعا می‌گردد و دعا حتی نقطه اوج آنها است. هفته دعا برای وحدت مسیحیان که در ماه ژانویه برگزار می‌شود، یا

در برخی از کشورها در حوالی عید پنطیکاست، تبدیل به سنتی فراگیر و استوار شده است. اما در بیرون از این هفته نیز موقعیت‌های بسیاری در طول سال هست که در آنها مسیحیان برای دعا گرد هم می‌آیند. مایلم در این زمینه تجربه خاصی را به یاد آورم که همانا سفر پاپ در میان کلیساها است که در قاره‌های مختلف و کشورهای گوناگون در oikoumene معاصر صورت می‌گیرد. به‌خوبی آگاهم که شورای واتیکان دوم بود که پاپ را به سوی این جنبه خاص از انجام خدمت رسولی‌اش هدایت کرد. از این جلوتر نیز می‌توان رفت. شورا این سفرهای پاپ را تبدیل به وظیفه‌ای مشخص برای او کرد تا در مقام اسقف رُم به جامعه خدمت کند. دیدارهای من تقریباً همیشه شامل ملاقات با سایر کلیساها و دعای مشترک با برادرانی بوده که به‌دنبال وحدت در مسیح و در کلیسایش می‌باشند. من با احساسی بسیار خاص، دعای مشترک با اسقف اعظم جامعه انگلیکن را در کلیسای جامع کنتربری، در تاریخ ۲۹ ماه مه ۱۹۸۲ به یاد می‌آورم که در طی آن، در این عمارت پرشکوه، "شهادتی فصیح در باره سالهای طولانی میراث مشترک و سالهای اندوهبار جدایی‌ای که به‌دنبال آنها آمد" را مشاهده می‌کردم؛ همچنین نمی‌توانم دعهایی را که در کشورهای اسکانداوی و شمال اروپا (۱ تا ۱۰ ژوئن ۱۹۸۹)، در آمریکا یا آفریقا، یا دعا در مقر هیأت مشورتی بین‌الکلیسایی (۱۲ ژوئن ۱۹۸۴) داشتم، از یاد ببرم؛ همین ارگان اخیر است که خود را وقف این هدف کرده که کلیساها و جوامع کلیسایی عضو را دعوت کند تا به سوی "هدف وحدت قابل رؤیت در ایمانی واحد و مشارکت واحد در راز سپاسگزاری حرکت کنند، وحدتی که در عبادت و زندگی مشترک در مسیح متجلی می‌گردد". و چگونه هرگز می‌توانم شرکت در آیین نیایشی راز مقدس سپاسگزاری را در کلیسای سنت-جرج، در مقر پاتریارخی بین‌الکلیسایی (۳۰ نوامبر ۱۹۷۹)، و عبادت در نمازخانه حضرت پطرس، در طول بازدید برادر مکرم خود، پاتریارخ دیمیتریوس اول را از رُم (۶ دسامبر ۱۹۸۷) از یاد ببرم؟ در طول این موقعیت اخیر، در قربانگاه "اعتراف"، ما هر دو اعتقادنامه نیقیه-قسطنطنیه را از متن اصلی یونانی اقرار کردیم. این چند کلمه کافی نیست تا خصوصیات بارز هر یک از این ملاقات‌ها به‌منظور دعا را توصیف کند. این ملاقات‌ها به دلیل شرایط گذشته که به شکل‌های گوناگون بر هر یک از آنها سنگینی می‌کند، همگی اهمیتی خاص و منحصربه‌فرد

دارند؛ همه آنها در خاطره کلیسایی که "تسلیدهنده" به سوی نیل به اتحاد همه مؤمنین به مسیح حرکت می‌دهد حک شده است.

۲۵- پاپ فقط به سفر نمی‌پردازد. در طول سالها، شمار بسیاری از نمایندگان محترم سایر کلیساها و جوامع کلیسایی در رُم به ملاقات من آمدند و توانستم با ایشان، در جمع یا در خلوت، دعا کنم. قبلاً به حضور پاتریارخ بین‌کلیسایی، دیمیتریوس اول اشاره کردم. همچنین مایلم از ملاقات و دعایی که در همان نمازخانه حضرت پطرس، مرا با اسقفان اعظم لوتری از سوئد و فنلاند، برای برگزاری نماز شامگاهی، به مناسبت ششصدمین سالگرد تقدیس بریژیت قدیسه، متحد ساخت یاد کنم (۵ اکتبر ۱۹۹۱). این یک نمونه است، زیرا آگاهی از وظیفه دعا برای وحدت، بخشی انفکاک‌ناپذیر از حیات کلیسا شده است. هیچ رویداد مهمی نیست که با حضور گروههای مختلف مسیحی و دعای ایشان غنا نیافته باشد. به‌راستی که خداوند دست ما را گرفته، ما را هدایت می‌کند. این تبادلات و این دعاها، در "کتاب وحدت" ما، "کتابی" را صفحه به صفحه نوشته که باید همواره آن را ورق بزنییم و مجدداً بخوانیم تا از آن الهام و امید دریافت کنیم.

۲۶- دعا، جامعه دعا، سبب می‌شود حقیقت این کلام را بر اساس انجیل باز یابیم: "پدر شما یکی است" (مت ۹:۲۳)، این پدر، ابا، که خود مسیح به درگاهش دعا کرد، مسیح که پسر یگانه است، از همان ذات. و نیز این کلام: "استاد شما یکی است... و جمیع شما برادرانید" (مت ۸:۲۳). دعا بر اساس "وحدت‌گرایی کلیسایی" این بُعد بنیادین از برادری در مسیح را آشکار می‌سازد، در مسیح که مرد تا فرزندان پراکنده خدا را جمع کند، تا "او را پسرخوانده شویم" (افس ۵:۱)، و واقعیت کاوش‌ناپذیر پدر بودن خدا، و نیز حقیقت انسان بودن تک‌تک ما و همگی ما را به‌طور کامل‌تر منعکس سازیم.

دعا بر اساس "وحدت‌گرایی کلیسایی"، یعنی دعای برادران و خواهران، همه اینها را بیان می‌کند. ایشان از آنجا که جدا شده هستند، با امیدی بیشتر، در مسیح متحد می‌گردند، و آینده وحدت و مشارکت خود را به او می‌سپارند. در این خصوص، به‌جا است که بار دیگر تعلیم شورا را نقل کنیم: "وقتی خداوند عیسی به پدر دعا

می‌کند و از او می‌خواهد «تا همه یک گردند... چنانکه ما یک هستیم» (یو ۱۷: ۲۱-۲۲)، چشم‌اندازهایی را می‌گشاید که برای ذهن بشر غیر قابل دسترسی است، و این نکته را مطرح می‌سازد که نوعی شباهت میان وحدت شخص‌های الهی و وحدت فرزندان خدا در راستی و محبت وجود دارد.

دگرگونی دل که شرط اساسی هر نوع جستجوی واقعی برای وحدت می‌باشد، از دعایی پدید می‌آید که این وحدت را به سوی تحققش هدایت می‌کند: «از احیای روح، از انکار خویشتن، و از بذل آزادانه محبت است که اشتیاق به وحدت زاده شده، رشد می‌کند. بنابراین، بر ما است که از روح خدا درخواست کنیم تا فیض انکار صادقانه خویشتن، فیض فروتنی و خیرخواهی در خدمت، و فیض سخاوت برادرانه در قبال دیگران را به ما عطا فرماید.»

۲۷- اما دعا برای وحدت تنها بر عهده کسانی نیست که در محیطی زندگی می‌کنند که در آن مسیحیان^۱ جدا شده هستند. دغدغه وحدت نمی‌تواند از گفتگوی صمیمی و شخصی که هر یک از ما باید در دعا با خداوند داشته باشیم، حذف شود. در واقع، تنها به این شیوه است که وحدت به‌طور کامل و واقعی جزئی از زندگی و وظایف ما در کلیسا می‌گردد. برای تأکید بر این ضرورت، مایلم نمونه‌ای را به مؤمنین کلیسای کاتولیک پیشنهاد کنم که به نظر من برای ما الگو است، نمونه یک خواهر از فرقه رهبانیت تراپیستین، ماری-گابریل وحدت، که من در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۳، او را فرخنده اعلام کردم. خواهر ماری-گابریل که دعوت الهی‌اش این بود که تارک دنیا باشد، وجود خود را به تأمل و دعا در باره فصل هفدهم انجیل یوحنا وقف کرد، و زندگی خود را برای وحدت مسیحیان تقدیم نمود. این است آنچه که در کانون هر دعایی قرار دارد: تقدیم کامل و بی‌قید و شرط زندگی به پدر، به‌واسطه پسر، در روح‌القدس. نمونه خواهر ماری-گابریل درسی برای ما دارد و به ما می‌فهماند که هیچ لحظه، هیچ موقعیت، یا هیچ مکان خاصی برای دعا برای وحدت وجود ندارد. دعای مسیح به پدر، الگویی است برای همگان، برای همیشه، و برای هر مکانی.

گفتگوهای بین‌کلیسایی

۲۸- از آنجا که دعا "روح و جان" احیای وحدت‌گرایی کلیسایی و آرزوی وحدت است، هر آنچه که شورا همچون "گفتگو" تعریف می‌کند، بر پایه آن استوار است و از سوی آن حمایت می‌شود. این تعریف قطعاً بی‌ارتباط با اندیشه خدایی شخصی در روزگار ما نیست. توانایی برای "گفتگو" ریشه در طبیعت شخص و اکرام او دارد. از نقطه نظر فلسفی، چنین موضعی مرتبط است به حقیقتی که مسیحیت در باره انسان مطرح می‌سازد و از سوی شورا مورد تأکید قرار گرفته است: در واقع، انسان "تنها مخلوقی بر روی زمین است که خدا او را برای خود زمین خواسته است"؛ بنابراین، انسان نمی‌تواند "خود را به‌طور کامل بیابد مگر به‌واسطه ایثار خویشتن". گفتگو مسیری است که باید پیمود تا انسان از طریق خودش به شکوفایی برسد، چه شکوفایی هر فرد و چه هر جامعه بشری. با اینکه به نظر می‌رسد که مقوله "گفتگو" آن لحظه شناخت را در درجه اول قرار می‌دهد، اما هر گفتگویی فی‌نفسه دارای بُعدی جهانی و اگزستانسیل می‌باشد. گفتگو در برگزیده موضوع انسان در تمامیتش می‌باشد؛ گفتگو میان جوامع به شکلی خاص شامل ذهنیت هر یک می‌باشد.

این حقیقت گفتگو که از سوی پاپ پُل ششم در نامه رسمی‌اش تحت عنوان *Ecclesiam suam* به شکلی عمیق بیان شده، در اصول اعتقادی و عملی وحدت‌گرایی شورا نیز گنجانده شده است. گفتگو محدود به تبادل نظرات نمی‌شود، بلکه به‌نوعی، همواره "تبادل عطاها" می‌باشد.

۲۹- به این دلیل، منشور شورا در باب وحدت‌گرایی کلیسایی این نکته را برجسته می‌سازد که "همه تلاشها باید انجام شود تا سخنان، قضاوت‌ها، و اعمالی که در خصوص وضعیت برادران جدا شده ما نه عادلانه است و نه منطبق با حقیقت، حذف شود، زیرا اینها سبب می‌شود که برقراری ارتباط با آنان دشوار گردد". این سند از دیدگاه کلیسای کاتولیک به این نکته می‌نگرد و ضوابطی را ارائه می‌دهد که باید در خصوص سایر مسیحیان به کار برده شود. البته لازم است که همه اینها از سوی طرف‌های مقابل نیز رعایت شود. توجه به این ضوابط وظیفه همه طرف‌هایی است که می‌خواهند وارد گفتگو شوند و نقطه آغاز می‌باشد. باید از موضع خصومت و تنش به سوی موضعی حرکت کرد که در آن، طرفین یکدیگر را همچون شریک یا

همسنگر تلقی کنند. وقتی گفتگو شروع می‌شود، هر یک از طرفین باید فرض را بر این بگذارد که مخاطبش از نیت مصالحه برخوردار است، نیت وحدت در راستی. به این منظور، لازم است که تجلیات خصومت متقابل از میان برود. فقط به این شکل است که گفتگو به برطرف شدن جدایی کمک کرده، خواهد توانست به وحدت نزدیک شود.

۳۰- ضمن سپاسگزاری قلبی از روح راستی، می‌توان تأیید کرد که شورای واتیکان دوم لحظه‌ای فرخنده بود که در طی آن، شرایط اساسی برای شراکت کلیسای کاتولیک در گفتگوهای بین‌الکلیسایی فراهم آمد. وانگهی، حضور تعداد زیادی از ناظران از کلیساها و جوامع کلیسایی مختلف، شرکت فعالانه آنان در شورا، ملاقات‌های متعدد و دعا‌های مشترکی که شورا برگزار کرد، همگی به تحقق یافتن ملموس شرایط برای گفتگو با یکدیگر مساعدت کردند. در طول شورا، نمایندگان سایر کلیساها و جوامع مسیحی توانستند مشاهده کنند که اسقفان کاتولیک از سراسر جهان، و خصوصاً اسقفان مسند مقدس خلافت، برای انجام گفتگو آمادگی کامل دارند.

ساختارهای محلی گفتگو

۳۱- مسؤولیت گفتگوهای بین‌الکلیسایی مطلقاً امتیاز انحصاری مسند مقدس رسولی نیست، بلکه آن گونه که به‌روشنی از زمان برگزاری شورا اعلام شده، این مسؤولیت بر عهده کلیساهای محلی یا خاص نیز قرار دارد. کمیسیون‌هایی به‌منظور اعتلای روحیه و عمل وحدت‌گرایانه از سوی هیأت‌های مشورتی اسقفان و شوراها کلیساهای کاتولیک شرق تأسیس شده‌اند. ساختارهایی مشابه نیز در سطح حوزه‌های اسقفی به‌خوبی عمل می‌کنند. این اقدامات بیانگر تعهد ملموس و کلی کلیسای کاتولیک به اجرای رهنمودهای شورا در باب وحدت‌گرایی کلیسایی می‌باشد: این یک جنبه مهم از نهضت وحدت‌گرایی کلیسایی است. گفتگو نه تنها آغاز شده، بلکه تبدیل شده به ضرورتی آشکار و یکی از اولویت‌های کلیسا؛ پس از آن، "فنون" لازم برای انجام گفتگوها با ظرافت طرح‌ریزی شد که خود موجب اعتلای روحیه گفتگو گردید. در اینجا، پیش از هر

چیز، منظور ما گفتگو میان مسیحیان وابسته به کلیساها یا جوامع مسیحی مختلف است "که میان متخصصین آگاه صورت می‌گیرد و امکان این را می‌دهد که هر یک، اصول اعتقادی جامعه خود را به شکلی عمقی توضیح دهد و وجوه مشخص آن را به روشنی مطرح سازد". اما مناسب است که همه مؤمنین با روشی که گفتگو را میسر می‌سازد آشنا گردند.

۳۲- همان گونه که بیانیه شورا در خصوص آزادی مذهبی تأیید کرده، "حقیقت باید مطابق روش خاص هر فرد و طبیعت اجتماعی‌اش مورد جستجو قرار گیرد، یعنی با جستجوی آزاد، از طریق تعلیم یا تحصیل، و تبادل فکری و گفتگویی که طی آنها، عده‌ای حقیقتی را که یافته‌اند یا فکر می‌کنند که یافته‌اند برای عده‌ای دیگر مطرح می‌سازند، تا به این ترتیب، یکدیگر را در جستجوی حقیقت متقابلاً یاری دهند؛ وقتی حقیقت شناخته شد، باید با رضایت شخصی از آن پیروی کرد".

گفتگوی بین‌کلیسایی اهمیتی بنیادین دارد. "از طریق این گفتگوها، همه به شناختی سازگارتر با حقیقت و درک درست‌تر اصول اعتقادی و حیات هر یک از جوامع دست می‌یابند؛ این جوامع به همکاری گسترده‌تری در همه اقداماتی دست خواهند یافت که به منظور خیریت مشترک بر اساس مطالبات وجدان مسیحی انجام می‌شود، و هر جا که میسر باشد، برای دعای مشترک گرد می‌آیند. و بالاخره، همه وفاداری خود را به اراده مسیح در خصوص کلیسا امتحان خواهند کرد، و کار احیا و اصلاح را مشتاقانه و آن گونه که شایسته است به‌انجام خواهند رسانید."

گفتگو به‌منزله امتحان وجدان

۳۳- بر اساس آنچه که مورد نظر شورا بود، گفتگوهای بین‌کلیسایی از خصوصیت جستجوی حقیقت به صورت مشترک برخوردار است، خصوصاً حقیقتی که مربوط به کلیسا می‌گردد. در واقع، حقیقت سبب می‌شود که وجدان انسان‌ها شکل بگیرند و عمل آن با موضوع وحدت همسو گردد. در ضمن، حقیقت ایجاب می‌کند که وجدان و اعمال مسیحیان، یعنی برادران جداشده، با دعای مسیح برای وحدت رو در رو شود.

میان دعا و گفتگو ارتباطی متقابل وجود دارد. دعایی عمیق تر و بی‌پیرایه اجازه می‌دهد که گفتگوها ثمرات فراوانتری به بار آورند. دعا از یک سو شرط گفتگو است، و از سوی دیگر، به شکلی که روزبه‌روز کامل تر می‌شود، ثمره آن می‌باشد.

۳۴- به واسطه گفتگوی بین‌الکلیسایی، می‌توانیم در باره بلوغ بیشتر دعای وحدت‌گرایی برای یکدیگر سخن بگوییم. این امر زمانی میسر می‌گردد که گفتگوها نقش امتحان وجدان را نیز ایفا کنند. چگونه می‌توانیم در این زمینه سخنان رساله اول یوحنا را به یاد نیاوریم؟ ”اگر گوییم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد“ (۱-یو ۸:۱-۹). یوحنا ما را از این نیر جلوتر برده، چنین تأکید می‌کند: ”اگر گوییم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم و کلام او در ما نیست“ (۱-یو ۱:۱۰). فراخوانی اینچنین ریشه‌ای برای تصدیق وضعیت گناه‌آلودمان، باید یکی از وجوه مشخص روحیه‌ای باشد که با آن به گفتگوی بین‌الکلیسایی نزدیک می‌شویم. اگر این گفتگو تبدیل به امتحان وجدان نمی‌شد، یا به نوعی ”گفتگوی وجدان‌ها“، آیا می‌توانستیم بر روی اعتمادی که در همین رساله عرضه شده، حساب کنیم؟ ”ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناه کند، شفיעی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل. و اوست کفاره به جهت گناهان ما، و نه گناهان ما فقط، بلکه به جهت تمام جهان نیز“ (۱-یو ۲:۱-۲). همه گناهان جهان در قربانی نجات‌بخش مسیح حمل شد؛ بنابراین گناهانی نیز که در حق وحدت مسیحیان انجام شد، گناهان مسیحیان، شبانان، و همچنین مؤمنین. حتی بعد از گناهان بسیاری که منجر به جدایی‌های تاریخی شده، وحدت مسیحیان امکان‌پذیر است، به این شرط که با فروتنی آگاه باشیم که در حق وحدت گناه کرده‌ایم و متقاعد گردیم که نیاز به دگرگونی داریم. تنها گناهان شخصی نیست که باید برطرف شود، بلکه گناهان اجتماعی نیز، یا به بیانی دیگر خود ”ساختارهای“ گناه، که منجر به جدایی و تحکیم آن شده و می‌تواند بشود.

۳۵- باز در اینجا، شورا به یاری ما می‌آید. می‌توان گفت که تمام منشور مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی تحت تأثیر روحیه دگرگونی قرار دارد. در این سند، گفتگوی وحدت‌گرایی خصوصیتی نجات‌بخش به خود می‌گیرد و تبدیل می‌شود به "گفتگوی دگرگونی"، و به این طریق، به گفته پاپ پُل ششم، به "گفتگوی [راستین] نجات". گفتگو نمی‌تواند صرفاً در بُعدی افقی صورت گیرد و محدود گردد به ملاقات، تبادل نقطه‌نظرها، یا حتی تبادل عطا‌های خاص هر یک از جوامع مسیحی. گفتگو گرایش دارد تا از بُعدی عمودی نیز برخوردار گردد که آن را به سوی کسی هدایت می‌کند که مصالحه ما است، یعنی نجات‌دهنده جهان و خداوند تاریخ. بُعد عمودی گفتگو مبتنی است بر تصدیق مشترک و متقابل وضعیت بشری و گناه‌آلود خود. و اینچنین گفتگویی است که فضایی باطنی را برای برادرانی می‌گشاید که در جوامعی زندگی می‌کنند که در میان خود در مشارکت کامل به سر نمی‌برند، فضایی که در آن مسیح، سرچشمه وحدت کلیسا، می‌تواند به شکلی مؤثر با قدرت روح تسلی‌دهنده خود عمل کند.

گفتگو به منظور حل اختلافات

۳۶- گفتگو همچنین ابزاری است طبیعی برای مواجهه با نقطه نظرهای مختلف و خصوصاً برای بررسی اختلافاتی که مانع از مشارکت کامل مسیحیان با یکدیگر می‌گردد. منشور مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی در وهله اول می‌کوشد تا آمادگی‌های درونی را توصیف کند که مذاکرات اعتقادی باید در چارچوب آنها صورت گیرد: "در گفتگوهای بین‌کلیسایی، الهی‌دانان کاتولیک که به اصول اعتقادی کلیسا وابسته‌اند، باید علاوه بر این، با عشق، به حقیقت و محبت و فروتنی عمل کنند و همراه با برادران جداشده، تحقیقات خود را در خصوص رازهای الهی به‌انجام برسانند."

عشق به حقیقت عمیق‌ترین بُعدی است که در جستجوی راستین مشارکت کامل میان مسیحیان ضرورت دارد. بدون این عشق و محبت، ناممکن خواهد بود که به مشکلات عینی از نوع الهیاتی، فرهنگی، روان‌شناختی، و اجتماعی که به‌هنگام بررسی اختلافات با آنها مواجه می‌شویم، رسیدگی کنیم. روحیه محبت

و فروتنی باید از این بُعد درونی و شخصی جدانشدنی باشد، یعنی محبت به مخاطب و فروتنی در مقابل حقیقتی که کشف می‌کنیم و ممکن است تجدید نظر در برخی بیانات یا برخی رفتارها را ایجاب کند.

در خصوص مطالعه و بررسی اختلافات، شورا تشریح روشن تمام اصول اعتقادی را واجب می‌داند. در عین حال، شورا طالب آن است که به‌هنگام تشریح اصول اعتقادات کاتولیکی، روش و شیوه آن مانعی بر سر راه گفتگو با برادران ایجاد نکند. بدیهی است که می‌توان در خصوص ایمان شخصی خود شهادت داد و اصول اعتقادی آن را به روشی توضیح داد که درست و وفادارانه و قابل درک باشد، اما در همان حال، به مقوله‌های ذهنی و تجربیات تاریخی و ملموس طرف مقابل نیز توجه داشت.

مسئلاً مشارکت کامل باید از طریق پذیرش تمامی حقیقت تحقق یابد، حقیقتی که روح‌القدس شاگردان مسیح را به آن فرا می‌خواند. لذا باید از هر نوع سازشکاری و ساده‌انگاری جداً اجتناب کرد. مسائل جدی باید حل شوند، چه در غیر این صورت، در زمانی دیگر، به همان شکل یا با چهره‌ای دیگر، سر بر خواهند آورد.

۳۷- منشور Unitatis redintegratio ("وحدت‌گرایی کلیسایی") همچنین به تصریح ضابطه‌ای می‌پردازد که کاتولیک‌ها باید به‌هنگام ارائه اصول اعتقادی و مواجهه با آنها رعایت کنند: "ایشان به یاد خواهند آورد که نظام یا «سلسله مراتبی» از حقایق اعتقادی کاتولیکی، بر اساس ارتباط متفاوتشان با شالوده ایمان مسیحی، وجود دارد. بدینسان، راهی ترسیم خواهد شد که همگی ایشان را، در رقابتی برادرانه، بر خواهد انگیخت تا شناختی عمیق از ثروت‌های مسیح به دست آورند و آنها را روشنتر بیان کنند."

۳۸- در گفتگوها اجتناب‌ناپذیر است که با مشکل شیوه‌های مختلف بیان مواجه شویم، شیوه‌هایی که اصول اعتقادات در کلیساها و جوامع مسیحی گوناگون از طریق آنها تبیین می‌شود؛ این امر اثرات متعدد بر وظیفه وحدت‌گرایی کلیسایی می‌گذارد.

در وهله اول، در مقابل تبیین‌های اصول اعتقادی که از شیوه بیان متداول در جامعه مسیحی که شخص به آن تعلق دارد، طبعاً مناسب است تشخیص داد که آیا گفته‌های مختلف مربوط به محتوایی واحد می‌شود

یا نه؛ برای مثال، این نکته را در بیانیه‌های مشترک اخیر مشاهده می‌کنیم، بیانیه‌هایی که از سوی اخلاف من یا خود من و پاتریارخ‌های کلیساهایی که قرن‌ها با آنها اختلافی بر سر نکته‌ای در مسیح‌شناسی داشتیم، امضا شده است. در خصوص تبیین حقایق مکشوف، بیانیه *Mysterium Ecclesiae* (“راز کلیسا”) چنین تأکید می‌کند: “حقایقی که کلیسا می‌کوشد واقعاً از طریق اصول جزمی خود تعلیم دهد، احتمالاً با مفاهیم متغیری که مخصوص دوره خاصی هستند، متمایز می‌باشند؛ اما این امکان نیز هست که آنها حتی از سوی “مرجع رسمی تعلیمی” (*Magistère*)، در قالب اصطلاحاتی بیان شوند که نشانی از چنین مفاهیمی داشته باشد. با توجه به همه اینها، باید گفت که فرمول‌های اصول جزمی که از سوی “مرجع رسمی تعلیمی” (*Magistère*) تعیین شده، از همان آغاز برای انتقال حقیقت مکشوف مناسب بوده، بدون تغییر باقی مانده، و پیوسته حقیقت را به آنانی که آن را درست تفسیر کنند انتقال خواهد داد.” در این زمینه، گفتگوهای بین‌اکلیسایی که طرفین درگیر را بر می‌انگیزد تا از خود سؤال نمایند، یکدیگر را درک کنند، و نظرات خود را برای یکدیگر تشریح نمایند، این را نیز میسر می‌سازد که کشفیاتی غیر منتظره به‌عمل آورند. مجادلات و مناقشات تعصب‌آمیز سبب شده که آنچه در واقع نتیجه دو نگرش از دو دیدگاه مختلف در خصوص واقعیتی واحد بوده، تبدیل شود به اظهاراتی ناسازگار. امروز باید شیوه بیانی را یافت که همین واقعیت را حفظ کند، اما اجازه دهد از قرائت‌های ناکامل فراتر رفته، تفسیرهای نادرست حذف شود.

یکی از مزایای وحدت‌گرایی کلیسایی این است که به جوامع مسیحی کمک می‌کند تا ثروت کاوش‌ناپذیر حقیقت را کشف کنیم. در اینجا نیز هر عمل روح‌القدس در “دیگران” می‌تواند به بنای جوامع مسیحی مختلف کمک کند، و در یک معنا، ایشان را در خصوص راز مسیح تعلیم دهد. وحدت‌گرایی اصیل فیضی است از حقیقت.

۳۹- و بالاخره، این گفتگوها مخاطبین را در مقابل اختلافات واقعی قرار می‌دهد، اختلافاتی که به ایمان مربوط می‌شوند. بسیار مهم است که به این اختلافات با روحیه‌ای صادق مبتنی بر محبت برادرانه، احترام به مطالبات وجدان خویش و وجدان طرف مقابل، و نیز با فروتنی عمیق و عشق به واقعیت، رسیدگی کرد. در

این عرصه، در خصوص دو موضوع مهم برخوردارهایی صورت گرفته است: کتاب مقدس و سنت عظیم کلیسا. کاتولیک‌ها همیشه از سوی "مرجع رسمی تعلیمی" کلیسا (Magistère) مدد یافته‌اند، مرجعی که همیشه زنده است.

همکاری عملی

۴۰- روابط میان مسیحیان تنها به منظور شناخت متقابل، دعای مشترک، و گفتگو نیست، بلکه از هم‌اکنون مستلزم همه همکاریهای ممکن در سطوح مختلف می‌باشد، سطوحی چون شبانی، فرهنگی، اجتماعی، و نیز در شهادت دادن بر پیام انجیل.

"همکاری همه مسیحیان به شکلی زنده بیانگر وحدتی است که از هم‌اکنون در میان ایشان وجود دارد، و چهره مسیح خدمتگزار را در نوری تابان‌تر پدیدار می‌سازد." این همکاری که بر پایه ایمانی مشترک قرار دارد، نه تنها باعث غنا در مشارکت برادرانه می‌گردد، بلکه تجلی الهی خود مسیح نیز می‌باشد.

به‌علاوه، همکاری مبتنی بر وحدت‌گرایی مکتبی است واقعی از وحدت‌گرایی کلیسایی، راهی است پویا در جهت وحدت. وحدت در عمل موجب وحدت کامل در ایمان می‌باشد: "از طریق این همکاری، جمیع آنانی که به مسیح ایمان دارند، می‌توانند به‌آسانی بیاموزند که چگونه می‌توان یکدیگر را بهتر شناخت، احترام بیشتری برای یکدیگر قائل بود، و راه را برای وحدت مسیحیان هموار ساخت."

در نگاه دنیا، همکاری میان مسیحیان مترادف است با شهادت مشترک مسیحی، و وسیله‌ای می‌شود برای تبشیر به نفع همگان.

بخش ۲:

ثمرات گفتگو

برادری بازیافت شده

۴۱- آنچه که پیش از این در خصوص گفتگوهای وحدت‌گرایی کلیسایی گفته شد، گفتگوهایی که از زمان خاتمه شورا تا کنون صورت گرفته، ما را به سپاسگزاری از روح راستی هدایت می‌کند، آن روح‌القدس که مسیح خداوند به رسولان و به کلیسا وعده داد (ر.ک. یو ۱۴:۲۶). برای نخستین بار در تاریخ، اقدام به منظور وحدت مسیحیان چنین ابعادی به خود گرفته و اینچنین گسترش یافته است. این خود عطیه عظیمی است که خدا ارزانی داشته و شایسته است بابت آن قدردان باشیم. ما از پُری مسیح "فیض به عوض فیض" دریافت می‌کنیم (یو ۱:۱۶). تصدیق آنچه که خدا تا کنون به ما عطا کرده، شرطی است که ما را برای دریافت عطا‌هایی که هنوز ضروری می‌نماید آماده می‌سازد تا اقدامات مربوط به وحدت‌گرایی به منظور اتحاد را تا به کاملیتش جلو ببریم.

نگاهی کلی به سی سال اخیر ما را به درک بهتر ثمرات بازگشت مشترک به انجیل رهنمون می‌گردد، بازگشتی که نهضت وحدت‌گرایی به واسطه روح‌القدس وسیله پیدایشش بوده است.

۴۲- برای مثال- در خود روح موعظه بالای کوه- مسیحیان وابسته به کلیسایی مشخص، دیگر سایر مسیحیان را دشمن یا بیگانه تلقی نمی‌کنند، بلکه ایشان را برادر و خواهر خود می‌دانند. از سوی دیگر، حتی اصطلاح *برادران جداشده* امروز رفته‌رفته جای خود را به اصطلاحاتی مناسب‌تری می‌دهد که یادآور عمق مشارکتی است که ناشی از خصوصیت تعمید می‌باشد، مشارکتی که روح‌القدس با وجود گسسته‌های تاریخی

و قانونی، آن را تغذیه می‌کند. امروز از اصطلاحات "سایر مسیحیان"، "سایر تعمیدیافتگان"، و "مسیحیان متعلق به سایر جوامع مسیحی" استفاده می‌کنیم. دفتر کاربرد اصول و هنجارهای وحدت‌گرایی جوامعی را که این مسیحیان به آنها وابسته‌اند، "کلیساها و جوامع کلیسایی‌ای که در مشارکت کامل با کلیسای کاتولیک نیستند" می‌نامد. این تحول در کاربرد واژگان بیانگر تحولی چشمگیر در طرز تفکرها است. حس هشیاری به وابستگی مشترک به مسیح عمیق‌تر می‌گردد. من شخصاً توانسته‌ام این تحول را مکرراً در طول مراسم مشترکی که از مهم‌ترین رویدادهای سفرهای رسولی من در نقاط مختلف جهان هستند، یا در ملاقات‌های و مراسم مشترکی که در رُم برگزار شده‌اند، مشاهده کنم. "برادری جهانی" مسیحیان تبدیل شده به اعتقادی راسخ در وحدت‌گرایی کلیسایی. جوامعی که زمانی رقیب بودند، با کنار گذاشتن و فراموش کردن تکفیرهای گذشته، امروز در بسیاری از موقعیت‌ها به یکدیگر کمک می‌کنند؛ گاه به یکدیگر عمارت‌هایی برای عبادت قرض می‌دهند؛ یا بورس‌های تحصیلی برای تربیت خادمین جوامعی می‌دهند که امکانات بسیار کمی دارند؛ یا با مراجعه به مقامات حکومتی، از حق سایر مسیحیان که ناعادلانه متهم شده‌اند دفاع می‌کنند؛ همچنین نشان داده شده که افتراهایی که برخی گروهها قربانی آنند، وجود ندارد.

به‌طور خلاصه، مسیحیان به سوی محبتی برادرانه بازگشت کرده‌اند، محبتی که همه شاگردان مسیح را در بر می‌گیرد. چنانچه به دلیل انقلاب‌های خشونت‌بار سیاسی، تهاجم یا روحیه انتقام در شرایط ملموس ظاهر گردد، مراجع طرفین معمولاً می‌کوشند "قانون جدید" مبتنی بر محبت را به اجرا در آورند. متأسفانه این روحیه نتوانسته همه موقعیت‌ها را که در طی آنها درگیری‌هایی خونین حادث شده، دگرگون سازد. در این موقعیت‌ها، لازم است آنانی که در امر وحدت‌گرایی دخیل هستند، روحیه اصیل قهرمانی را در تصمیمات خود نشان دهند.

در این زمینه، باید یادآور شد که تصدیق برادری نتیجه انسان‌دوستی لیبرالی یا یک روحیه مبهم خانوادگی نیست. این تصدیق ریشه در به رسمیت شناختن تعمید یگانه و اقتضای ناشی از آن به‌منظور جلال یافتن خدا در عملش دارد. دفتر کاربرد اصول و هنجارهای وحدت‌گرایی آرزو دارد که این به رسمیت

شناختن تعمیدها از سوی دیگران نیز مورد تصدیق قرار گیرد. این امر به فراسوی یک حرکت ظاهری و مؤدبانه میان کلیساها می‌رود و مستلزم تأییدی بنیادین در زمینه کلیساشناسی می‌باشد.

به‌جا است به یاد داشته باشیم که ارزش خصوصیت بنیادین تعمید در بنای کلیسا نیز به‌واسطه گفتگویی چندجانبه به‌روشنی تأیید شده است.

همبستگی در زمینه خدمت به بشریت

۴۳- آنچه روز به روز بیشتر اتفاق می‌افتد، این است که مسؤولان جوامع مسیحی در خصوص مسائل مهمی که به دعوت الهی انسان، آزادی، عدالت، صلح، و آینده جهان مربوط می‌شود، به اتفاق یکدیگر و به نام مسیح، موضعی واحد اتخاذ می‌کنند. با این کار، ایشان در خصوص یکی از وظایف اصلی رسالت مسیحی، "مشترکاً عمل می‌کنند"، یعنی این وظیفه که به روشی که واقع‌بینانه باشد، اراده خدا را به اجتماع یادآوری کنند و به مقامات حکومتی و شهروندان هشدار دهند تا گام در راهی نگذارند که منجر به زیر پا گذاشتن حقوق بشر گردد. آنچه روشن است و تجربه نیز آن را تأیید می‌کند، این است که در برخی موقعیت‌ها، صدای مشترک و متحد مسیحیان بیش از صدایی تأثیر دارد که تک افتاده باشد.

اما تنها مسؤولان جوامع مسیحی نیستند که در این اقدام به‌منظور وحدت گام می‌نهند. بسیاری از مسیحیان از همه جوامع مسیحی، به نام ایمانشان، متفقاً در طرح‌هایی شجاعانه سهیم می‌گردند که هدفشان تغییر جهان است، به شکلی که احترام به حقوق و نیازهای همگان را به پیروزی برسانند، خصوصاً حقوق و نیازهای تنگدستان، تحقیرشدگان، و آنانی که بی‌دفاع هستند. من در نامه رسمی *Sollicitudo rei socialis* با شادی این همکاری را تأیید کردم و خاطرنشان ساختم که کلیسای کاتولیک نمی‌تواند از این مسؤولیت شانه خالی کند. در واقع، مسیحیانی که در گذشته به صورت مستقل عمل می‌کردند، امروزه به اتفاق یکدیگر در این امر متفق شده‌اند تا نیکویی خدا به پیروزی برسد.

منطق همانا منطق انجیل است. به این ترتیب، با یادآوری آنچه که در نامه رسمی اول خود، *Redemptoris hominis* نوشته بودم، فرصت این را یافتم "که بر این نکته پافشاری کنم و همه تلاشها را در

این زمینه و در همه سطوحی که به برادران مسیحی خود بر می‌خوریم، مورد تشویق قرار دهم، و خدا را سپاس گفتم "برای آنچه که تا کنون در سایر کلیساها و جوامع کلیسایی انجام داده"، همان گونه که در کلیسای کاتولیک انجام داده است. امروز با رضایت خاطر مشاهده می‌کنم که شبکه همکاری بین‌کلیسایی که قبلاً نیز گسترده بوده، بیش از پیش گسترش می‌یابد. به واسطه تأثیرات شورای بین‌کلیسایی کلیساها، کار مهمی در این عرصه صورت گرفته است.

همگرایی در آنچه که به کلام خدا و عبادت الهی مربوط می‌شود

۴۴- پیشرفت در دگرگونی بین‌کلیسایی در عرصه دیگری نیز مهم بوده، یعنی در عرصه کلام خدا. من پیش از هر چیز به رویدادی فکر می‌کنم که برای گروه‌های مختلف زبان‌شناس اهمیت داشته، و این رویداد همانا ترجمه بین‌کلیسایی کتاب مقدس بوده است. پس از انتشار نظام‌نامه Dei Verbum ("کلام خدا") از سوی شورای واتیکان دوم، کلیسای کاتولیک نمی‌توانست از چنین طرحی ابراز شادی نکند. این ترجمه که ثمره کار متخصصین است، عموماً شالوده‌ای مطمئن برای دعا و فعالیت‌های شبانی در اختیار همه شاگردان مسیح قرار می‌دهد. آنانی که به یاد دارند مباحثات مربوط به کتاب مقدس چه تأثیری بر جدایی‌ها داشت، خصوصاً در غرب، می‌توانند درک کنند که این ترجمه مشترک چه پیشرفت چشمگیری بوده است.

۴۵- در پی احیای آیین نیایش در کلیسای کاتولیک، جوامع مختلف کلیسایی نیز در عبادات خود تجدید نظر کردند. برخی از آنها که قبلاً عادت داشتند مراسم عشاء ربانی را تنها در موقعیت‌هایی نادر برگزار کنند، تمایل یافتند تا خود را در سطح بین‌کلیسایی قرار دهند، و این عادت را رها کرده، این مراسم را هر یکشنبه برگزار می‌کنند. همچنین با مقایسه دوره‌های قرائت‌های آیینی در جوامع مختلف مسیحی در غرب، مشاهده می‌شود که این قرائت‌ها در اصول با یکدیگر همسو شده‌اند. باز در سطح بین‌کلیسایی، اهمیت خاصی برای آیینهای نیایش و علائم آیینی (نظیر تصاویر، شمایل‌ها، جامه‌ها، نور، بخور، حرکات خاص) قائل شده‌اند. به‌علاوه، در نهادهای الهیاتی که در آنها خادمین آتی تربیت می‌شوند، شروع کرده‌اند به اینکه مطالعه تاریخ و

مفهوم آیین نیایش را جزو برنامه درسی قرار دهند، زیرا ضرورت آن به تدریج کشف می‌شود. اینها نشانه‌های همگرایی در جنبه‌های مختلف رازهای مقدس می‌باشد. طبعاً به علت تفاوت‌هایی که در ایمان جوامع مختلف مسیحی وجود دارد، هنوز امکان آن نیست که آیین راز سپاسگزاری را به‌طور مشترک انجام داد. ما نیز اشتیاق وافر داریم تا راز واحد سپاسگزاری خداوند را در کنار هم برگزار کنیم، و این اشتیاق از هم‌اکنون موضوعی است برای ستایش خدا و درخواست از او به‌صورت مشترک. ما به اتفاق یکدیگر، به پدر روی می‌آوریم و هر روز بیشتر آن را "به یکدلی" انجام می‌دهیم. گاه احساس می‌کنیم تحقق چنین مشارکتی نزدیک است، مشارکتی "که گرچه واقعی است، اما هنوز کامل نیست". چه کسی می‌توانست یک قرن پیش چنین امری را تصور کند؟

۴۶- در چنین روحیه‌ای، جای خوشوقتی است که خادمین کاتولیک می‌توانند، در مواردی خاص و معین، رازهای سپاسگزاری، توبه، و تدهین بیماران را برای سایر مسیحیانی برگزار کنند که در مشارکت کامل با کلیسای کاتولیک به سر نمی‌برند، اما اشتیاق وافر برای دریافت این رازها را دارند، آزادانه آنها را می‌طلبند، و در ایمانی که کلیسای کاتولیک در مورد آنها اقرار می‌کند سهیم هستند. به‌طور متقابل، در مواردی معین و در موقعیت‌هایی خاص، کاتولیک‌ها نیز می‌توانند برای دریافت همین رازها به خادمین کلیساهایی مراجعه کنند که در آنها این رازها معتبر هستند. شرایط این پذیرش متقابل به شکل هنجار تعیین شده و رعایت آنها برای پیشبرد وحدت‌گرایی کلیسایی ضروری است.

ارج نهادن به مواهبی که نزد سایر مسیحیان وجود دارد

۴۷- گفتگو تنها حول اصول اعتقادی نمی‌چرخد، بلکه تمام شخص را در بر می‌گیرد: آن را می‌توان گفتگوی محبت نیز نامید. شورا چنین اعلام کرده است: "لازم است کاتولیک‌ها ارزشهایی را که به‌راستی مسیحی هستند و از میراثی مشترک سرچشمه می‌گیرند و نزد برادران جداشده ما یافت می‌شوند، با شادی تصدیق کنند و ارج بنهند. این درست و نجات‌بخش است که ثروت‌های مسیح و اثرات قدرت او را در زندگی

دیگرانی که شهادت مسیح را حمل می‌کنند، که گاه حتی تا سر حد جانفشانی پیش می‌رود، تصدیق کنیم؛ زیرا خدا همواره ستودنی است و او را باید در اعمالش ستود.

۴۸- روابطی که اعضای کلیسای کاتولیک از زمان شورا با سایر مسیحیان برقرار کرده‌اند، کار خدا را در آنانی که وابسته به سایر کلیساها و جوامع کلیسایی هستند آشکار ساخته است. این تماس مستقیم، در سطوح متفاوت، میان شبانان و میان اعضای جوامع مسیحی، ما را از شهادتی که سایر مسیحیان در باره خدا و مسیح می‌دهند آگاه ساخته است. به این ترتیب، میدانی وسیع برای هر تجربه بین‌کلیسایی گشوده شده که در عین حال، چالشی است که در روزگار ما وجود دارد. آیا قرن بیستم دوره شهادت‌های بزرگ نیست، شهادت‌هایی که "تا سرحد جانفشانی" نیز پیش می‌رود؟ آیا این شهادت به کلیساها و جوامع کلیسایی مختلف نیز مربوط نمی‌شود که نام خود را از مسیح، آن مصلوب و قیام‌کرده، می‌گیرند؟

این شهادت مشترک تقدس، همچون وفاداری به خداوند واحد، نیروی بالقوه وحدت‌گرایی است که به شکلی خارق‌العاده غنی از فیض است. شورای واتیکان دوم تأکید کرده که مواهب و برکاتی که نزد سایر مسیحیان وجود دارد، می‌تواند به بنای کاتولیک‌ها نیز کمک کند: "همچنین نباید از نظر دور داشت که آنچه به واسطه فیض روح‌القدس در برادران جدا شده ما صورت گرفته، می‌تواند به بنای ما نیز کمک کند. چیزی از آنچه که به راستی مسیحی است، هرگز با ارزشهای ایمان در تضاد نیست، بلکه بر عکس، همه اینها می‌توانند این امکان را فراهم سازند که به‌طور کامل‌تر به راز مسیح و کلیسا رسوخ کنیم." گفتگوهای وحدت‌گرایی کلیسایی، همچون گفتگوی واقعی نجات، بی‌شک سبب خواهد شد که به سوی مشارکت راستین و کامل پیش برویم، مشارکتی که تا اینجا نیز خوب پیش رفته است.

پیشرفت مشارکت

۴۹- پیشرفت مشارکت ثمره گرانبه‌ای روابط میان مسیحیان و نیز گفتگوی الهیاتی‌ای است که ایشان در پیش گرفته‌اند. روابط و گفتگوها سبب شده که مسیحیان از نقاط مشترک ایمان یکدیگر آگاه شوند. این امر

موجب استحکام بیشتر تعهد ایشان به وحدت کامل شده است. در تمام اینها، شورای واتیکان دوم محرکی نیرومند برای پویایی و جهت‌گیری وحدت‌گرایی کلیسایی باقی مانده است.

نظام‌نامه Lumen gentium ("کلیسا") اصل اعتقادی مربوط به کلیسای کاتولیک را با تصدیق عناصر نجات‌بخشی که در سایر کلیساها و جوامع کلیسایی یافت می‌شود پیوند می‌دهد. منظور وقوف بر عناصر ایستا نیست که در این کلیساها و جوامع وجود دارد. آنها همچون مواهب کلیسای مسیح به واسطه طبیعتشان، سبب پیشرفت به سوی برقراری مجدد وحدت می‌گردند. در نتیجه، جستجوی وحدت مسیحیان عملی اختیاری و مقطعی نیست، بلکه اقتضایی است که از خود وجود و ماهیت جامعه مسیحی سرچشمه می‌گیرد.

به همین شکل، گفتگوهای الهیاتی دوجانبه با جوامع مهم مسیحی ناشی از تصدیق درجه‌ای از مشارکت است که هم‌اکنون وجود دارد، تا به دنبال آن، به تدریج اختلافات موجود با هر یک مورد بحث قرار گیرد. خداوند به مسیحیان در روزگار ما اجازه داده تا موضوعات مورد منازعه سنتی را کاهش دهند.

گفتگو با کلیساهای شرق

۵۰- در این خصوص، پیش از هر چیز باید با قدردانی خاص از مشیت الهی، مشاهده کرد که پیوندها با کلیساهای شرق که قرن‌ها گسسته بود، با شورای واتیکان دوم بار دیگر برقرار شد. ناظران این کلیساها که در شورا حضور داشتند، به همراه نمایندگان کلیساها و جوامع کلیسایی غرب، طی لحظه‌ای پرشکوه برای کلیسای کاتولیک، علناً نیت مشترک خود را برای جستجوی مشارکت نمایان ساختند.

شورا نیز به سهم خود، با واقع‌بینی و محبتی عمیق، کلیساهای شرق را مورد ملاحظه قرار داد و کلیسا بودن آنها و پیوندهای عینی مشارکتی را که آنها را به کلیسای کاتولیک مرتبط می‌سازد برجسته ساخت. منشور وحدت‌گرایی کلیسایی چنین اعلام داشته: "به واسطه برگزاری راز سپاسگزاری خداوند در هر یک از این کلیساها، کلیسای خدا بنا می‌شود و رشد می‌کند"، و در نتیجه می‌افزاید که "آنها با اینکه جدا هستند،

اما دارای رازهای واقعی می‌باشند، و پیش از همه، به‌واسطه جانشینی رسولی، کهنات، و راز سپاسگزاری، که از طریق آنها با پیوندهایی تنگاتنگ هنوز با ما متحد هستند.

ما سنت عظیم آیین نیایش و سنت روحانی کلیساهای شرق، و نیز خصوصیت خاص شکل‌گیری‌شان در تاریخ کلیسا، قواعدی که از دیرباز دنبال کرده‌اند و مورد تأیید پدران مقدس و شوراها بین‌الکلیسایی بوده، و بالاخره روش خاص آنها برای تبیین اصول اعتقادی، همه را به رسمیت می‌شناسیم. با این یقین که تنوع مشروع به هیچ وجه با وحدت کلیسا در تضاد نیست، همه اینها حتی حیثیت کلیسا را افزایش می‌دهد و در تکمیل رسالتش مساعدت می‌کند.

شورای بین‌الکلیسایی واتیکان دوم مایل است گفتگو را بر پایه مشارکت موجود استوار سازد و توجه را به سوی واقعیت غنی کلیساهای شرق جلب می‌کند: "شورای مقدس سفارش می‌کند که همه، اما خصوصاً آنانی که قصد دارند در جهت برقراری مشارکت کامل و مورد انتظار میان کلیساهای شرق و کلیسای کاتولیک خدمت کنند، موقعیت خاصی را که بر پیدایی و رشد کلیساهای شرق حاکم بوده، و نیز ماهیت روابطی را که میان آنها و مسند خلافت رُم پیش از جدایی برقرار بوده، مورد ملاحظه قرار دهند، و در خصوص همه این نکات قضاوتی درست را برای خود شکل بخشند."

۵۱- این رویکرد شورا در اثر روابط برادرانه‌ای که به‌واسطه گفتگوهای محبت‌آمیز شکل گرفته، و نیز به‌واسطه مباحثات عقیدتی در چارچوب کمیسیون مختلط بین‌المللی برای گفتگوی الهیاتی میان کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتودکس، بسیار ثمربخش گردیده است. همچنین این رویکرد در روابط با کلیساهای باستان شرق نیز مثمر ثمر بوده است.

این فرایندی بوده آهسته و پرزحمت، اما سرچشمه شادی و آفری نیز گردیده است؛ همچنین هیجان‌انگیز نیز بوده، زیرا این امکان را فراهم ساخته که به تدریج برادری را باز یابیم.

از سرگیری تماس‌ها

۵۲- در خصوص کلیسای رُم و مسند پاتریارخی بین‌الکلیسایی کنستانتینوپل (کلیسای ارتودکس)، فرایندی که الساعه به آن اشاره کردیم، زمانی آغاز شد که از یک سو پاپ ژان بیست و سوم و پاپ پُل ششم، و از سوی دیگر پاتریارخ بین‌الکلیسایی، آتناگوراس اول و جانشینانش، آغوش خود را به روی یکدیگر گشودند. تحول تاریخی ناشی از آن، در اعلامیه‌ای کلیسایی تجلی یافت که از طریق آن، خاطره تکفیرها "از ذهن کلیساها و از میان آنها زدوده شد"، تکفیرهایی که نهصد سال پیش، در سال ۱۰۵۴، نماد شقاق میان رُم و کنستانتینوپل (قسطنطنیه یا همان استانبول امروزی/م) گردید. این رویداد کلیسایی بسیار مهم درست در آخرین روزهای شورا، در تاریخ ۷ دسامبر سال ۱۹۶۵ رخ داد. به این ترتیب، مجمع کلیسایی با اعلامیه‌ای پرشکوه پایان یافت که در عین حال، به منزله پاکسازی خاطرات تاریخی، بخشایش متقابل، و اقدامی مشترک برای نیل به مشارکت نیز بود.

این حرکت متعاقب ملاقات پاپ پُل ششم و پاتریارخ آتناگوراس اول در اورشلیم، در ماه ژانویه ۱۹۶۴، در جریان زیارت پاپ در سرزمین مقدس صورت گرفت. او در همین موقعیت، توانست با پاتریارخ ارتودکس اورشلیم، بندیکتوس، دیدار کند. پس از آن، پاپ پُل ششم توانست در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۷، با پاتریارخ آتناگوراس اول در فانار (استانبول) دیدار کند، و در ماه اکتبر همان سال، این پاتریارخ با شکوه تمام در رُم مورد استقبال قرار گرفت. این دیدارها که همراه با دعا بود، راهی را نشان داد که می‌بایست پیموده می‌شد تا کلیسای شرق و کلیسای غرب به یکدیگر نزدیک شوند و وحدتی که در هزاره اول میان آنها وجود داشت مجدداً برقرار شود.

پس از درگذشت پاپ پُل ششم و خلافت کوتاه پاپ ژان-پُل اول، زمانی که خدمت اسقفی رُم به من محول شد، یکی از نخستین وظایف خدمت خلافت خود را برقراری تماس شخصی با پاتریارخ بین‌الکلیسایی، دیمیتریوس اول دانستم که در این فاصله، جانشین پاتریارخ آتناگوراس در مسند خلافت کنستانتینوپل شده بود. در طول دیدارم از فانار در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹، پاتریارخ و من توانستیم این تصمیم را اتخاذ کنیم که گفتگوی الهیاتی را میان کلیسای کاتولیک و تمام کلیساهای ارتودکس که در مشارکت قانونی با مسند

خلافت کنستانتینوپل هستند، افتتاح کنیم. در این زمینه، به نظرم مهم می‌رسد اضافه کنم که در آن زمان، مقدمات برگزاری شورای کلیساهای ارتودکس در جریان بود. تلاش آنها برای نیل به هماهنگی، به حیات و پویایی این کلیساهای خواهر کمک می‌کند، و این امر بر اساس نقشی که آنها برای حرکت به سوی وحدت ایفا می‌کنند اهمیت دارد. پاتریارخ بین‌الکلیسایی اظهار تمایل کرد که دیداری را که از او به‌عمل آورده بودم پاسخ گوید، و در ماه دسامبر ۱۹۸۷، شادی آن را یافتیم که او را با محبتی صادقانه و با تشریفات مناسب مورد استقبال قرار دهم. در این جوّ برادری کلیسایی، باید به این رسم که از سالها پیش جا افتاده بود اشاره کنم که هر سال به مناسبت عید حضرت پطرس و حضرت پولس، هیأتی از مقرر پاتریارخی بین‌الکلیسایی در رُم مورد استقبال قرار می‌گیرد، و هیأتی نیز از مسند مقدس برای برگزاری عید باشکوه آندره قدیس به فانار فرستاده می‌شود.

۵۳- این تماس‌های مرتب امکان تبادل مستقیم اطلاعات و نظرات به‌منظور هماهنگی برادرانه را فراهم می‌سازد. همچنین شرکت متقابل ما در دعا، این عادت را به ما باز می‌دهد تا در کنار هم زندگی کنیم، و ما را بر می‌انگیزد تا به‌اتفاق یکدیگر اراده خدا را برای کلیسایش بپذیریم، و لذا آن را به‌انجام برسانیم.

در طول مسیری که از زمان شورای واتیکان دوم به این سو پیموده‌ایم، دست‌کم باید به دو رویداد خاص و پرمعنی اشاره کنیم که در روابط بین‌الکلیسایی میان شرق و غرب اهمیت شایانی دارد: در وهله اول، رویداد پرشکوه سال ۱۹۸۴ است که بزرگداشت یازدهمین قرن اقدامات بشارتی سیریل و متودیوس بود و به من اجازه داد تا این دو رسول مقدس اسلاوها را که پیام‌آوران ایمان بودند، حامیان روحانی اروپا اعلام کنم. در سال ۱۹۶۴، در جریان شورا، پاپ پُل ششم، بندیکت قدیس را حامی روحانی اروپا اعلام داشته بود. پیوند دادن این دو برادر اهل تسالونیک به بنیانگذار بزرگ دیرنشینی غربی، به‌طور غیر مستقیم، برجسته ساختن سنت دوگانه کلیسایی و فرهنگی‌ای است که برای مسیحیت دوهزارساله اهمیت فراوانی دارد، مسیحیتی که تاریخ قاره اروپا را تحت تأثیر خود قرار داده است. لذا به‌جا است یادآوری کنیم که سیریل و متودیوس از محافل کلیسای بیزانتین روزگار خود برخاستند، دوره‌ای که طی آن، این کلیسا در مشارکت با رُم به سر

می‌برد. من با اعلام آنان همچون حامی روحانی اروپا در کنار بندیکت قدیس، نه تنها اشتیاق داشتم واقعیت تاریخی در خصوص مسیحیت در قاره اروپا را تأیید کنم، بلکه مایل بودم موضوع مهمی را نیز برای گفتگو میان شرق و غرب مطرح سازم، گفتگویی که در دوره پس از شورا، امیدهای فراوانی را برانگیخته است. اروپا ریشه‌های روحانی خود را، نه تنها در بندیکت قدیس، بلکه در قدیسین سیریل و متودیوس باز می‌یابد. حال که هزاره دوم پس از میلاد مسیح به پایان خود نزدیک می‌شود، آنان را باید به *تفاهت* یکدیگر تکریم کنیم، زیرا ایشان حامیان روحانی گذشته ما و قدیس هستند و کلیساها و ملت‌های قاره اروپا آینده خود را به دست آنان می‌سپارند.

۵۴- رویداد دیگری که مایلم خاطرنشان سازم، بزرگداشت هزارمین سال تعمید روسیه است (۹۸۸-۱۹۸۸). کلیسای کاتولیک، و به‌طور خاص مسند مقدس رسولی، مایل بوده‌اند در این بزرگداشت سهمی داشته باشند و کوشیده‌اند بر این نکته تأکید بگذارند که تعمیدی که به ولادیمیر قدیس در کی‌یف داده شد، رویدادی مهم در تبشیر جهان بوده است. ملت‌های بزرگ اسلاو اروپای شرقی، و نیز اقوامی که در آنسوی اورال و تا به آلاسکا زندگی می‌کنند، ایمان خود را مدیون او هستند.

در چنین چشم‌اندازی است که مفهوم عمیق این اصطلاح که بارها به کار برده‌ام مشخص می‌شود: کلیسا باید با دو شش خود تنفس کند! در طول هزاره نخست تاریخ مسیحیت، این اصطلاح یادآور دوگانگی بیزانس-رُم بود؛ از زمان تعمید روسیه، بُرد آن گسترش یافت؛ تبشیر به بُعدی گسترده‌تر دست یافت، به‌گونه‌ای که این اصطلاح بر تمامیت کلیسا دلالت می‌یابد. با توجه به اینکه این رویداد نجات‌بخش که در کرانه‌های رود دنیپر رخ داد، به دوره‌ای باز می‌گردد که کلیسای شرق و کلیسای غرب هنوز دچار شقاق نشده بودند، به‌روشنی می‌توان درک کرد که چشم‌اندازی که از طریق آن باید به جستجوی مشارکت کامل بر آمد، چشم‌انداز وحدتی است در تنوعی مشروع. این همان نکته‌ای است که قویاً در نامه رسمی *Slavorum apostolic* که به قدیسین سیریل و متودیوس اختصاص دارد، و در نامه رسولی *Euntes in mundum* خطاب به مؤمنین کلیسای کاتولیک در جریان بزرگداشت هزاره تعمید روسی کی‌یف، تأیید کرده‌ام.

کلیساهای خواهر

۵۵- منشور شورا در باب وحدت‌گرایی کلیسایی (Unitatis redintegratio)، در چشم‌انداز تاریخی‌اش، وحدتی را که با وجود همه مشکلات، در طول هزاره نخست حاکم بود و همچون الگویی است برای ما، یادآوری می‌کند. "شورای مقدس خوشوقت است به یاد همگان بیاورد که نور چندین کلیسای خاص یا محلی در شرق تابان است، که از میان آنها، کلیساهای پاتریارخی جایگاه نخست را دارند و تعدادی از آنها افتخار این را دارند که به دست خود رسولان بنیان گذاشته شده باشند." راه کلیسا در روز پنطیکاست در اورشلیم آغاز شد، و گسترش اولیه‌اش در oikoumene این دوره، حول محور پطرس و آن یازده می‌چرخید (ر.ک. اع ۱۴:۲). ساختارهای کلیسا در شرق و در غرب بر بنیاد این میراث رسولی استوار بود. وحدت آن، در محدوده هزاره نخست، در همین ساختارها، به واسطه اسقفان که جانشینان رسولان هستند و در مشارکت با اسقف رُم حفظ می‌شد. چنانچه امروز، در انتهای هزاره دوم، در پی برقراری مشارکت کامل می‌باشیم، باید به وحدتی که اینچنین سازمان یافته بود اشاره کنیم.

منشور شورا در باب وحدت‌گرایی کلیسایی جنبه خاص دیگری را برجسته می‌سازد که به واسطه آن، همه کلیساهای خاص در وحدت باقی می‌ماندند، یعنی "دغدغه دقیق حفظ روابط برادرانه در مشارکت ایمان و محبت، روابطی که باید در کلیساهای محلی، به منزله کلیساهای خواهر، محترم شمرده شود."

۵۶- پس از شورای واتیکان دوم، ضمن توجه کافی به این سنت، این رسم مجدداً برقرار گردید که عنوان "کلیساهای خواهر" را به کلیساهای خاص یا محلی بدهند که حول اسقف خود گرد آمده‌اند. سپس، لغو تکفیرهای متقابل که موانع دردناک از نوع قانونی و روان‌شناختی را از میان بر می‌داشت، قدم مهمی بود در راه نیل به مشارکت کامل.

ساختارهای وحدت که پیش از شقاق وجود داشت، میراثی از تجربیات بر جای گذاشته که راه ما را به سوی مشارکت کامل هموار می‌سازد. بدیهی است که در طول هزاره دوم، خداوند از ارزانی داشتن ثمرات فراوان فیض و رشد به کلیسایش باز نایستاده است. اما دوری متقابل و تدریجی کلیساهای غرب و شرق

متأسفانه مانع از آن شده که گنجینه‌های عطاها و مساعدت‌های خود را با یکدیگر مبادله کنند. مناسب است با تکیه بر فیض خدا، تلاش زیادی کرد تا مشارکت کامل میان آنها مجدداً برقرار شود، مشارکتی که منشأ برکات فراوان برای کلیسای مسیح می‌باشد. این تلاش نیاز به نیت پاک ما، دعایی فروتنانه، و همکاری مجدانه‌ای دارد که چیزی نباید ما را از آنها دلسرد سازد. حضرت پولس ما را بر انگيخته، می‌فرماید: ”بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید“ (غلا ۲:۶). این توصیه پولس چقدر به ما مربوط می‌شود! عنوان سنتی ”کلیساهای خواهر“ باید در مسیر این پیوند در ذهن ما جای داشته باشد.

۵۷- آن گونه که پاپ پُل ششم آرزو داشت، هدف مشخص ما این است که به‌اتفاق هم، وحدت کامل را در تنوعی مشروع باز یابیم: ”خداوند به ما عطا کرد تا آنچه را که رسولان دیدند و شنیدند و به ما اعلام داشتند، در ایمان بپذیریم. ما به‌واسطه تعمید، در مسیح عیسی یک هستیم (غلا ۳:۲۸). و بر پایه جانشینی رسولی، از طریق کهنات و راز سپاسگزاری به شکلی صمیمی‌تر متحد می‌شویم؛ ما با شرکت در عطا‌های خدا به کلیسایش، با پدر به‌واسطه پسرش، در روح‌القدس مشارکت می‌یابیم. این راز محبت الهی در هر کلیسای محلی عمل می‌کند، و آیا این همان دلیلی نیست که کلیساهای محلی دوست داشتند اصطلاح سنتی و زیبای کلیسای خواهر را برای یکدیگر به کار ببرند (ر.ک. منشور وحدت‌گرایی کلیسایی، بند ۱۴)؟ ما در طول قرن‌ها به شکل کلیساهای خواهر زندگی کرده، و با هم شوراهای بین‌الکلیسایی برگزار نموده‌ایم، شوراهایی که از ودیعت ایمان در مقابل هر انحراف دفاع کرده‌اند. اکنون، پس از دوره‌ای طولانی از جدایی و عدم درک متقابل، خداوند عطا کرده تا یکدیگر را، با وجود موانعی که بر سر راهمان قرار می‌گیرد، همچون کلیساهای خواهر باز یابیم.“ اگر امروز، در آستانه هزاره سوم، در پی برقراری مجدد مشارکت کامل هستیم، باید به سوی عملی ساختن این واقعیت حرکت کنیم، و به این واقعیت اشاره نماییم.

پیوندهایی که با این سنت پرشکوه داریم، بسیار بارآور است. شورا چنین اعلام داشته: ”کلیساهای شرق از زمان آغازشان از گنجینه‌ای برخوردار بوده‌اند که کلیسای غرب از آنها عناصر بسیاری در عرصه‌های آیین نیایش، سنت روحانی، و امور قضایی بر گرفته است.“

همچنین آنچه بخشی از این "گنجینه" می‌باشد، "ثروت آن سنت‌های روحانی است که به‌طور بارز در دیرنشینی تجلی می‌یابد. در آن است که از روزگاران شکوهمند پدران مقدس، روحانیت دیرنشینی شکوفا گردید و بعد در سرزمینهای غربی گسترش یافت." همان گونه که موقعیت آن را یافتیم تا این نکته را اخیراً در نامه رسولی خود تحت عنوان *Oriente lumen* خاطرنشان سازم، کلیساهای شرق با گشاده‌دستی در "آغاز تبشیر [سه‌م] داشتند، و حیات دیرنشینی نیز گواه بر آن است، و این تبشیر رفیع‌ترین خدمتی است که یک مسیحی می‌تواند در راه برادرش انجام دهد و سایر اشکال متعدد خدمات روحانی و مادی در پی آن می‌آیند. حتی می‌توان گفت که دیرنشینی در روزگاران باستان- و نیز بارها در طول دوره‌های بعدی- ابزار اصلی تبشیر قوم‌ها بوده است."

شورا از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند تا آنچه را که باعث شباهت کلیساهای شرق و غرب می‌شود، برجسته سازد. شورا بر اساس واقعیت‌های تاریخی تأیید می‌کند که "جای تعجب نیست که برخی از جنبه‌های راز مکشوف، گاه در یکی از این دو کلیسا بهتر درک شده و بهتر روشن شده باشند، طوری که باید گفت که تبیین‌های الهیاتی مختلف بیشتر حالت مکمل دارند تا متناقض". تبادل عطاها میان کلیساها سبب تکمیل یکدیگر و بارآوری مشارکت می‌گردد.

۵۸- شورای واتیکان دوم، با توجه به تأیید مجدد مشارکت موجود در ایمان، نتیجه‌گیری‌های شبانی مفیدی برای زندگی روزمره مؤمنین و اعتلای روحیه وحدت اخذ کرده است. منشور *Orientalium Ecclesiarum* ("کلیساهای کاتولیک شرق") اعلام داشته که "عمل شبانی نشان می‌دهد که می‌توان و باید شرایط مختلف افراد را به صورت انفرادی مورد ملاحظه قرار داد، شرایطی که در آنها نه وحدت کلیسا خدشه‌دار می‌شود و نه خطراتی که باید از آنها اجتناب کرد بروز می‌کنند، بلکه بر عکس، در این شرایط، ضرورت نجات و خیریت روحانی جانها نیازی فوری را پدید می‌آورند. به همین دلیل است که کلیسای کاتولیک، به دلیل موقعیت‌های ناشی از زمان، مکان، و افراد، اغلب روش عملی را در پیش گرفته که بیشتر

اغماض گرانه باشد، و به همگان امکان نجات و شهادت بر محبت را میان مسیحیان عرضه می‌کند که به واسطه شرکت در رازهای هفتگانه مقدس و سایر آیینها و امور مقدس حاصل می‌شوند.

این جهت‌گیری الهیاتی و شبانی، با تجربه‌ای که در طول سالهای بعد از شورا کسب شده، در دو ماده از "قوانین کلیسایی" تکرار شده است. این جهت‌گیری توسط هیأت مدیره برای کاربرد اصول و هنجارهای وحدت‌گرایی کلیسایی از نقطه نظر شبانی روشن شده است.

در این زمینه مهم و حساس، لازم است که شبانان به تعلیم دقیق مؤمنین همت بگمارند تا ایشان به روشنی از دلایل مشخص شرکت در عبادات آیینی و نیز مراسمی که در این مورد وجود دارد آگاه شوند. بُعد الهیاتی شرکت در رازهای هفتگانه مقدس، خصوصاً راز سپاسگزاری را نباید از نظر دور داشت.

پیشرفت گفتگو

۵۹- کمیسیون مختلط بین‌المللی برای گفتگوی الهیاتی میان کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتودکس، از زمان تأسیسش در سال ۱۹۷۹، با جدیت تمام کار کرده و به تدریج جستجوی خود را به سوی چشم‌اندازهایی معطوف ساخته که با توافق متقابل و با هدف برقراری مجدد مشارکت کامل میان این دو کلیسا انتخاب شده بودند. این مشارکت که بر وحدت ایمانی استوار و تداوم تجربه و سنت کلیسای کهن پایه‌ریزی شده، تجلی کامل خود را در برگزاری مشترک راز مقدس سپاسگزاری خواهد یافت. این کمیسیون مختلط با روحیه‌ای سازنده و با تکیه بر نقاط توافق و همگرایی، توانسته به پیشرفتهایی بنیادین دست یابد. همان گونه که موقعیت آن را یافتیم که همراه با برادر مکرم خود، حضرت دیمیتریوس اول، پاتریارخ بین‌الکلیسایی، اعلام دارم، این کمیسیون موفق شده بیان کند "که کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتودکس چه نکاتی را می‌توانند از هم‌اکنون به اتفاق یکدیگر، همچون ایمانی مشترک در راز کلیسا و پیوند میان ایمان و رازهای هفتگانه مقدس اقرار دارند". سپس کمیسیون توانست ملاحظه و تأیید کند که "در کلیساهای ما، جانشینی رسولی برای تقدیس و وحدت قوم خدا امری است بنیادین". اینها نقاط مرجع مهمی برای پیگیری گفتگو هستند. اما نقاط مشترکی بیش از این نیز وجود دارد: این تأییدات مشترک شالوده‌ای را تشکیل می‌دهد که

کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها را قادر می‌سازد از هم‌اکنون، در زمان ما، شهادتی مشترک بدهند که برای اعلام نام خداوند و جلال او امین و منسجم می‌باشد.

۶۰- اخیراً کمیسیون مختلط بین‌المللی قدم مهمی در خصوص مسأله‌ای بسیار حساس بر داشته که همانا روشی است برای جستجوی مشارکت کامل میان کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتودکس، مسأله‌ای که اغلب در روابط میان کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها سنگ لغزشی بوده است. این کمیسیون پایه‌های عقیدتی راه حل مثبت قضیه را بر اساس آموزه کلیساهای خواهر طرح ریخته است. در این چارچوب نیز به روشنی مشخص شده که روشی که باید برای مشارکت کامل دنبال کرد، گفتگوی راستی است که از گفتگوی محبت تغذیه و حمایت می‌شود. به رسمیت شناختن حق کلیساهای کاتولیک شرق به منظور سازمان یافتن و تحقق رسالت خود، و نیز ایفای نقشی مؤثر از سوی این کلیساها در گفتگوی محبت و گفتگوی الهیاتی، نه تنها زمینه را برای احترامی واقعی و برادرانه میان ارتودکس‌ها و کاتولیک‌هایی که در سرزمینی واحد زندگی می‌کنند فراهم می‌سازد، بلکه زمینه‌ساز اقدام مشترک آنها برای جستجوی وحدت می‌باشد. پیشرفتی حاصل شده است، اما کار باید پیگیری شود. اما از هم‌اکنون، می‌توان مشاهده کرد که روح افراد آرام شده است، و این امر سبب بارآوری جستجو می‌گردد.

شورا در خصوص کلیساهای شرقی که با کلیسای کاتولیک در مشارکت هستند، این نظر را ابراز کرده بود: "شورای مقدس از این بابت که بسیاری از شرقی‌ها، یعنی پسران کلیسای کاتولیک، از قبل در مشارکت کامل با برادرانی هستند که سنت غربی را رعایت می‌کنند، خدا را سپاس می‌گویند، و اعلام می‌دارد که تمام این میراث روحانی و آیین نیایشی، عقیدتی و الهیاتی در این سنت‌های مختلف، بخشی از جامع و رسولی بودن کلیسا به شمار می‌رود." در چارچوب روح منشور در باب وحدت‌گرایی کلیسایی، کلیساهای کاتولیک شرق قطعاً می‌توانند به شکلی مثبت، در گفتگوی محبت و گفتگوی الهیاتی، چه در سطح محلی و چه در سطح جهانی، شرکت کنند و از این طریق، به درک متقابل و جستجوی پویای وحدت کامل مدد رسانند.

۶۱- در چنین چشم‌اندازی، کلیسای کاتولیک چیزی جز مشارکت کامل میان شرق و غرب نمی‌خواهد. تجربه هزاره نخست الهام‌بخش کلیسا در این امر خطیر است. در واقع، در طول آن دوره، "شکل‌گیری و توسعه تجربیات مختلف از زندگی کلیسایی مانع از این نبود که مسیحیان، از طریق روابط متقابل، بتوانند با اطمینان هر کلیسایی را خانه خود بدانند، زیرا از همه کلیساها، در تنوع قابل‌تحسین زبانها و لهجه‌ها، ستایش پدر یگانه، به‌واسطه مسیح، در روح‌القدس بر می‌خاست؛ همه در برگزاری راز سپاسگزاری که کانون و الگوی جامعه مسیحی است، متحد بودند، نه تنها در زمینه روحانیت یا زندگی اخلاقی، بلکه با وجود تنوع خدمت‌ها، تحت ریاست اسقف که جانشین رسولان است، در خود ساختار کلیسا نیز این وحدت به چشم می‌خورد. شوراهای بین‌کلیسایی اولیه گواهی بارز از این وحدت راسخ در تنوع می‌باشند". اما چگونه می‌توان وحدت را بعد از هزار سال مجدداً برقرار کرد؟ این همان وظیفه خطیری است که کلیسای کاتولیک باید بر عهده بگیرد، وظیفه‌ای که بر دوش کلیسای ارتودکس نیز قرار دارد. در اینجا است که درک می‌کنیم گفتگو که متکی بر نور و قدرت روح‌القدس است، تا چه حد به زمان ما مربوط می‌گردد.

روابط با کلیساهای کهن شرق

۶۲- از زمان تشکیل شورای واتیکان دوم به این سو، کلیسای کاتولیک به شکل‌ها و با ضرب‌آهنگ‌های مختلف، روابط برادرانه خود را با کلیساهای کهن شرق که به تبیین‌های مربوط به اصول جزمی شوراهای افسس و کالسدون اعتراض کرده‌اند، از سر گرفته است. همه این کلیساها ناظرانی به شورای واتیکان دوم فرستادند؛ پاتریارخ‌های آنها ما را با دیدارهای خود مفتخر ساختند و اسقف رُم توانست با ایشان همچون برادر سخن گوید، برادرانی که پس از دوره‌ای طولانی از جدایی، یکدیگر را در شادی باز می‌یابند.

کلیساهای کهن شرق در شرایطی شاهد بر ایمان مسیحی بودند که اغلب خصومت‌آمیز و دردناک بوده است؛ از سرگیری روابط برادرانه با آنها نشانی است ملموس از روشی که مسیح به‌واسطه آن ما را، با وجود موانع تاریخی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی، متحد می‌سازد. و دقیقاً در خصوص مسأله مسیح‌شناسی بود که توانستیم همراه با پاتریارخ‌های برخی از این کلیساها، ایمان مشترک خود را به عیسی مسیح، آن خدای

حقیقی و انسان حقیقی، اعلام داریم. پاپ پُل ششم که خاطره‌اش مکرّم باد، بیانیه‌هایی را در همین راستا، با حضرت شنودای سوم، پاپ و پاتریارخ کلیسای ارتودکس قبطی، و با پاتریارخ سریانی-ارتودکس انطاکیه، حضرت یعقوب سوم، امضا کرده بود. من نیز خود توانستم این توافق بر سر موضوع مسیح‌شناسی را تأیید کنم و از آن، نتایجی برای پیگیری گفتگو با پاپ شنودا، و همکاری شبانی با پاتریارخ سریانی انطاکیه، مار ایگناتیوس زکای اول عیوض، اخذ کنم.

به‌همراه پاتریارخ مکرّم کلیسای اتیوپی، ابونا پولس که در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۹۳، به رُم به دیدار من آمد، مشارکت عمیقی را که میان دو کلیسای ما وجود دارد مورد تأکید قرار دادیم: ”ما در ایمانی واحد که از رسولان می‌آید، رازهای مقدسی واحد، و خدمتی واحد که ریشه در جانشینی رسولی دارد، شریک هستیم. به‌واقع، ما می‌توانیم امروز تأیید کنیم که ایمانی واحد به مسیح داریم، حال آنکه برای مدت‌های مدید، این موضوع سبب جدایی میان ما شده بود.“

اخیراً خداوند این شادی عظیم را عطا فرمود که بیانیه‌ای مشترک در زمینه مسیح‌شناسی با پاتریارخ سریانی شرق، حضرت مار دینخای چهارم امضا کنم؛ ایشان به این مناسبت در ماه نوامبر ۱۹۹۴ به رُم به ملاقات من آمدند. با توجه به تفاوت‌هایی که در تبیین مسائل الهیاتی وجود دارد، توانستیم از این طریق به‌اتفاق یکدیگر ایمان راستین به مسیح را اقرار کنیم. من مایلم شادی‌ای را که همه اینها در من پدید می‌آورد، با سخنان مریم عذرا ابراز دارم: ”جان من خداوند را تمجید می‌کند“ (لو ۱: ۴۶).

۶۳- در خصوص مناقشات سنتی در خصوص مسیح‌شناسی، تماس‌های بین‌کلیسایی سبب شده که موضوع به شکلی اساسی روشن شود، و این امر امکان آن را به ما می‌دهد که به‌اتفاق یکدیگر ایمان مشترک خود را اقرار کنیم. یک بار دیگر، باید توجه داشت که دستاوردی با چنین اهمیتی، بی‌تردید ثمره تحقیقات الهیاتی و گفتگوی برادرانه می‌باشد. اما چیزی بیش از این نیز وجود دارد: ما از آن دلگرمی می‌یابیم، زیرا این به ما نشان می‌دهد که راهی که پیموده‌ایم راه درست است، و اینکه می‌توان به‌طور معقول امید داشت که به‌اتفاق هم، راه حل سایر مسائل مورد مناقشه را نیز یافت.

گفتگو با سایر کلیساها و جوامعی کلیسایی غرب

۶۴- در چارچوب گسترده برقراری مجدد وحدت میان تمام مسیحیان، منشور شورا در باب وحدت‌گرایی کلیسایی، روابط با کلیساها و جوامع کلیسایی غرب را نیز مد نظر قرار می‌دهد. شورا که آرزومند ایجاد جو برادری مسیحی و گفتگو می‌باشد، نظرات خود را در چارچوب دو ملاحظه کلی بیان می‌کند، که یکی خصوصیت تاریخی و روان‌شناختی دارد، و دیگری خصوصیت الهیاتی و عقیدتی. از یک سو، این سند چنین تأکید می‌کند: "کلیساها و جوامع کلیسایی‌ای که چه در دوره بحران و خیمی که در غرب از اواخر قرون وسطی^۱ آغاز گشت، و چه بعد از آن، از مسند رسولی رُم جدا شدند، کماکان با کلیسای کاتولیک متحد باقی مانده‌اند، و این اتحاد به واسطه قرابت و روابط خاصی است که در آنها، امت مسیحی برای مدت زمانی طولانی در قرون پیش از آن با یکدیگر زیسته است." از سوی دیگر، این اظهار را با همان واقع‌بینی مشاهده می‌کنیم: "باید تصدیق کرد که میان این کلیساها و جوامع از یک طرف، و کلیسای کاتولیک از طرف دیگر، تفاوت‌هایی بسیار مهم، نه به لحاظ تاریخی، اجتماعی، روان‌شناختی، و فرهنگی، بلکه خصوصاً به لحاظ تفسیر حقیقت مکشوف وجود دارد."

۶۵- ریشه‌های ما یکی است و با وجود اختلافات، تحول کلیسای کاتولیک و کلیساها و جوامع مسیحی که در غرب از اصلاحات پدید آمده‌اند، تحت تأثیر عناصری مشابه قرار داشته‌اند. بنابراین، آنها واجد خصوصیت غربی مشترکی هستند. "اختلافاتی" که در فوق به آنها اشاره کردیم، با وجود اهمیتشان، نفی‌کننده تأثیرات متقابل آنها نمی‌باشند و به این معنی نیستند که این کلیساها مکمل یکدیگر نبوده‌اند.

حرکت وحدت‌گرایی کلیسایی در کلیساها و جوامع ناشی از اصلاحات نیز پا گرفته است. در همین حال، از ژانویه ۱۹۲۰ به این سو، مسند بین‌الکلیسایی پاتریارخی نیز مشتاق بود که همکاری‌ای میان کلیساها ترتیب داده شود. این امر بیانگر آن است که مسائل فرهنگی که در پس پرده قرار دارد چندان تعیین‌کننده نیست، بلکه نکته مهم، موضوع ایمان است. دعای مسیح، خداوند یگانه، نجات‌دهنده، و سرور ما، با همه ما،

چه در شرق و چه در غرب، به شکلی مشابه سخن می‌گوید. این دعا بر همه ما واجب می‌سازد که جدایی‌ها را رها کنیم تا، تحت تأثیر تجربیات تلخ جدایی، در پی باز یافتن وحدت باشیم.

۶۶- شورای واتیکان دوم قصد ندارد مسیحیت پس از اصلاحات را "توصیف کند"، زیرا "این کلیساها و جوامع کلیسایی نه تنها از ما متمایزند، بلکه در میان خودشان نیز تمایز وجود دارد"، و این امر "به دلیل تنوع در سرمنشأ، آموزه، و حیات روحانی آنها بروز کرده است". به علاوه، همان منشور به این نکته توجه دارد که نهضت وحدت‌گرایی کلیسایی و آرزوی صلح با کلیسای کاتولیک "هنوز در همه جا توفیق نیافته است". با وجود این، شورا گفتگو را پیشنهاد می‌کند.

سپس منشور شورا می‌کوشد تا "بر برخی نکات تأکید بگذارد که می‌توانند و باید همچون بنیاد و محرک این گفتگو عمل کنند". "ما به‌طور خاص مسیحیانی را مد نظر داریم که آشکارا عیسی مسیح را همچون خدا و خداوند و میانجی یگانه میان خدا و انسان اقرار می‌کنند تا خدای واحد، یعنی پدر و پسر و روح القدس جلال یابد."

این برادران عشق و اكرامی وافر برای کتب مقدسه ابراز می‌دارند: "ایشان با استمداد از حضور روح القدس، اراده خدا را در خود کتب مقدسه جستجو می‌کنند، و خدایی که در مسیح که از سوی انبیا اعلام شده بود و «سخن» خدا است که برای ما تن گرفت، با ایشان سخن می‌گوید. ایشان در آنها زندگی مسیح را مورد تعمق قرار می‌دهند، و نیز آنچه را که استاد الهی به‌منظور نجات انسان‌ها تعلیم داده و به‌عمل آورده؛ رازهای مرگ و قیام او نیز به‌طور خاص از سوی ایشان مورد تأمل و تعمق قرار می‌گیرد؛ ایشان مرجعیت الهی کتب مقدسه را تأیید می‌کنند."

اما در همین حال، تفکر ایشان "در خصوص رابطه میان کتاب مقدس و کلیسا متفاوت است، کلیسایی که در آن طبق ایمان کاتولیکی، مرجع رسمی تعلیمی (Magistère) از جایگاهی خاص برای تشریح و اعلام کلام مکتوب خدا برخوردار است". با وجود این، "کلام مقدس در خود گفتگو نیز ابزاری مهم در دست پر قدرت خدا است تا به این وحدتی که نجات‌دهنده ما به همه انسان‌ها ارزانی می‌دارد نائل آییم."

به علاوه، راز مقدس تعمید که میان ما مشترک است، معرف "پیوندی مبتنی بر رازهای هفتگانه مقدس است، پیوندی که میان تمام آنانی که از طریق آن از سر نو مولود شده‌اند وجود دارد". مفاهیم ضمنی الهیاتی، شبانی، و بین‌الکلیسای تعمید مشترک بسیار و مهم می‌باشد. گرچه این راز مقدس فی‌نفسه تنها "ابتدا و نقطه آغاز" را تشکیل می‌دهد، اما "مقرر شده تا از طریق آن، افراد اقرار کنند به ایمانی باطنی، به ورود کامل به تدبیر نجات، آن گونه که مسیح می‌خواست، و بالاخره به جای‌گیری کامل در مشارکتی مبتنی بر راز سپاسگزاری".

۶۷- در دوره اصلاحات، اختلافات عقیدتی و تاریخی در خصوص کلیسا، رازهای هفتگانه مقدس، و خدمت خادمین از طریق راز تقدیس کهناتی، پا به منصف ظهور گذارد. لذا شورا می‌خواهد که "آموزه مربوط به شام آخر خداوند، سایر رازهای هفتگانه مقدس، و عبادات، و نیز خادمین کلیسا، موضوع گفتگو را تشکیل دهند".

منشور Unitatis redintegratio ("وحدت‌گرایی کلیسایی") اشاره می‌کند که جوامع کلیسایی که از اصلاحات نشأت یافته‌اند، "با ما مشارکت کاملی را که ناشی از تعمید است" ندارند، و خاطر نشان می‌سازد که "این جوامع به این دلیل مهم که فاقد راز تقدیس کهناتی می‌باشند، جوهر خاص و اصلی راز سپاسگزاری را حفظ نکرده‌اند"، حتی با اینکه "در آیین عشاء ربانی، مرگ و قیام خداوند را به یاد می‌آورند، و اقرار می‌دارند که زندگی در مشارکت با مسیح در این آیین نهفته است، و چشم‌انتظار بازگشت پر جلال او می‌باشند".

۶۸- این منشور نه زندگی روحانی این جوامع را از یاد می‌برد و نه پیامدهای اخلاقی آن را: "زندگی مسیحی این برادران از ایمان به مسیح تغذیه می‌گردد، و به واسطه فیض تعمید و گوش فرا دادن به کلام خدا نیرو می‌یابد. این زندگی در دعای شخصی، تأمل بر کتاب مقدس، زندگی خانوادگی مسیحی، و عبادت در جامعه‌ای که برای ستایش خدا گرد می‌آید، تجلی می‌یابد."

این سند شورا در جایی دیگر، خود را به این جنبه‌های روحانی، اخلاقی، و فرهنگی محدود نمی‌کند، بلکه حس نیرومند عدالت‌خواهی و محبت واقعی به همسایه را که نزد این برادران وجود دارد، تحسین می‌کند؛ همچنین اقدامات ایشان را به‌منظور انسانی‌تر ساختن شرایط زندگی در جامعه و استقرار صلح از یاد نمی‌برد. همه اینها با نیتی صادقانه از سوی ایشان صورت گرفته تا از کلام مسیح، همچون سرچشمه زندگی مسیحی، پیروی کنند.

به این ترتیب، این متن مسأله‌ای را برجسته می‌سازد که در عرصه اخلاقیات، یکی از فوری‌ترین مسائل روزگار ما می‌گردد: "در میان مسیحیان، بسیاری هستند که انجیل را همیشه به آن شکلی درک نمی‌کنند که کاتولیک‌ها می‌بینند." در این عرصه گسترده، امکانات فراوانی برای گفتگو در باره اصول اخلاقی انجیل و کاربرد آنها وجود دارد.

۶۹- آرزوها و دعوت شورای واتیکان دوم مورد اجابت واقع گردید، و به تدریج شاهد گشایش گفتگوی الهیاتی دوجانبه میان کلیساها و جوامع مسیحی جهانی مختلف بودیم.

از سوی دیگر، از همان سال ۱۹۶۴ به‌منظور گفتگوی چندجانبه، فرایند تأسیس "گروه مختلط کار" با شورای جهانی کلیساها آغاز شد، و از سال ۱۹۶۸، الهی‌دانان کاتولیک همچون عضو کامل، جایگاه خود را در دایره الهیاتی شورا، یعنی کمیسیون "ایمان و نظام‌نامه" یافتند.

گفتگو که آکنده از وعده‌ها است، بارآور بود و هست. موضوعاتی که در منشور شورای واتیکان دوم همچون دستور جلسه گفتگو پیشنهاد شده بود، مورد رسیدگی قرار گرفته یا به زودی قرار خواهند گرفت. در گفتگوهای مختلف دوجانبه، تأملاتی که با شور و اشتیاق وافر صورت گرفت و سزاوار تقدیر تمام جامعه بین‌الکلیسایی است، بر بسیاری از مسائل مورد مناقشه متمرکز شد، مسائلی نظیر تعمید، راز سپاسگزاری، خدمت بر پایه راز تقدیس کهناتی، راز بودن و مرجعیت کلیسا، و جانشینی رسولی. به این ترتیب، راه‌حلهایی مطرح شد که امیدش نمی‌رفت، و در همان حال، این ضرورت احساس شد که برخی نکات به شکلی عمیق‌تر مورد بررسی قرار گیرند.

۷۰- این تحقیق دشوار و حساس که به مسائل ایمانی و احترام به وجدان هر فرد مربوط می‌شود، با دعای کلیسای کاتولیک و سایر کلیساها و جوامع کلیسایی همراه شده است. دعا برای وحدت که اینچنین عمیق در بافت کلیسا تنیده شده، نشان می‌دهد که اهمیت موضوع وحدت‌گرایی کلیسایی از دید مسیحیان پوشیده نیست. جستجوی وحدت کامل مستلزم مباحثاتی در خصوص ایمان میان مؤمنینی است که خود را متعلق به خداوند یگانه می‌دانند؛ به همین دلیل است که دعا سرچشمه نوری است بر روی حقیقتی که باید در تمامیتش پذیرفته شود.

به‌علاوه، جستجوی وحدت به هیچ وجه محدود به محفلی از متخصصان نیست، بلکه به‌واسطه دعا به هر تعمیدیافته‌ای مربوط می‌شود. همگان، صرف‌نظر از نقشی که در کلیسا دارند و زمینه فرهنگی‌شان، می‌توانند به شکلی رازآمیز و عمیق، در این امر فعالانه مساعدت کنند.

روابط کلیسایی

۷۱- باید خدا را برای رویدادهایی که گواه بر پیشرفت در مسیر جستجوی وحدت می‌باشند سپاس گفت. در کنار گفتگوی الهیاتی، به‌جا است که به سایر اشکال ملاقات‌ها، دعا‌های مشترک، و همکاری‌های عملی اشاره کرد. پاپ پُل ششم از طریق دیدارش از مقر شورای جهانی کلیساها در ژنو، به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۹، و با ملاقات‌های متعدّدش با نمایندگان کلیساها و جوامع کلیسایی مختلف، به این فرایند نیرویی شگفت‌انگیز بخشید. این تماس‌ها به‌گونه‌ای مؤثر به بهبود شناخت متقابل و افزایش برادری مسیحی کمک می‌کند.

پاپ پُل ششم در طول خلافت کوتاه خود، قصد و اراده خود را برای ادامه این راه ابراز داشت. خداوند به من نیز عطا کرد تا در همین مسیر گام بر دارم. علاوه بر ملاقات‌های مهم بین‌کلیسایی در رُم، بخش قابل توجهی از دیدارهای شبانی من به‌طور منظم به شهادت در باره وحدت مسیحیان اختصاص یافته است. حتی در برخی از سفرهایم، تماس‌های بین‌کلیسایی در "اولویت" قرار دارند، خاصه در کشورهایی که جوامع

کاتولیک در قیاس با کلیساهای ناشی از اصلاحات در اقلیت قرار دارند، یا در کشورهایی که این کلیساهای بخش چشمگیری از مؤمنین به مسیح را تشکیل می‌دهند.

۷۲- این امر به‌طور خاص در کشورهای اروپایی صادق است که این جدایی‌ها در آنها پدید آمده‌اند، و نیز در آمریکای شمالی. در این زمینه، بدون آنکه بخواهم سایر دیدارها را کم‌ارزش قلمداد کنم، باید توجه خاصی به دیدارهایی که در قاره اروپا داشته‌ام بکنم، یعنی دیدار از آلمان، در نوامبر ۱۹۸۰ و آوریل-مه ۱۹۸۷؛ دیدار از بریتانیای کبیر (انگلستان، اسکاتلند، و ایرلند) در مه-ژوئن ۱۹۸۲؛ از سوئیس در ژوئن ۱۹۸۴؛ از کشورهای اسکاندیناوی و شمال اروپا (فنلاند، سوئد، نروژ، دانمارک، و ایسلند) که در ژوئن ۱۹۸۹ به‌عمل آمد. من با شادی، و در احترامی متقابل، در همبستگی مسیحی، و در دعا، با برادران بسیاری ملاقات کردم که همگی متعهد به وفاداری به انجیل بودند. این مشاهدات برای من بسیار دلگرم‌کننده بود. ما حضور خداوند را در میان خود تجربه کردیم.

در این خصوص مایلم به رفتاری برخاسته از محبتی برادرانه و ایمانی عمیقاً خالص اشاره کنم که آن را به‌گونه‌ای متأثرکننده تجربه کردم. منظوم اشاره به برگزاری راز سپاسگزاری‌ای است که به رهبری من در فنلاند و سوئد، در جریان سفرم به کشورهای اروپای شمالی و اسکاندیناوی صورت گرفت. به‌هنگام شرکت در قربان مقدس، اسقفان لوتری در مقابل برگزارکننده حاضر شدند. ایشان می‌خواستند از طریق تصمیمی که مشترکاً اتخاذ کرده بودند، اشتیاق خود را به رسیدن به لحظه‌ای نشان دهند که در آن ما، کاتولیک‌ها و لوتری‌ها، بتوانیم در همان راز سپاسگزاری شرکت کنیم؛ ایشان حتی حاضر شدند از برگزارکننده برکت دریافت کنند. من با محبتی عمیق ایشان را برکت دادم. همین حرکت که آکنده از معنی بود، در رُم نیز تکرار شد، یعنی در جریان نماز کلیسایی که در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۹۱، در میدان فارنز، به مناسبت ششصدمین سالگرد قانونی کردن بریژیت مقدس، رهبری می‌کردم.

احساساتی مشابه را در آن سوی اقیانوس، در کانادا در سپتامبر ۱۹۸۴ شاهد بودم، و خصوصاً در سپتامبر ۱۹۸۷ در ایالات متحده که در آنجا گشودگی بسیاری برای وحدت‌گرایی کلیسایی مشاهده می‌شود. برای

مثال، باید به دیدار بین‌الکلیسایی ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۷ در کلمبیا، در کارولینای جنوبی اشاره کنم. بسیار مهم است که این دیدارها میان برادران وابسته به اصلاحات و پاپ مرتباً صورت پذیرد. من از ایشان قدردانی می‌کنم، زیرا مرا با محبتی قلبی پذیرفتند، چه مسؤولان جوامع مختلف و چه جوامع در مجموع. از این نقطه نظر، برگزاری آیین کلام به شکل بین‌الکلیسایی که در کلمبیا اجرا شد و موضوع آن خانواده بود، به نظرم بسیار مهم و پرمفهوم می‌رسد.

۷۵- همچنین جای بسی شادی است که مشاهده کنیم در دوره پس از شورا و در هر یک از کلیساهای محلی، تا این حد برای وحدت مسیحیان، ابتکار عمل و کارهایی صورت می‌گیرد که شامل هیأت‌های مشورتی اسقفان، حوزه‌های اسقفی و کلیساهای ناحیه‌ای، و نیز محافل و نهضت‌های کلیسای مختلف می‌گردد.

همکاریهای انجام‌شده

۷۴- ”نه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است، به‌جا آورد“ (مت ۲۱:۷). یکپارچگی و صداقت در نیت‌ها و اظهارات شخص زمانی به اثبات می‌رسد که آنها را در زندگی روزمره پیاده کند. منشور شورا در باب وحدت‌گرایی خاطر نشان می‌سازد که نزد سایر مسیحیان، ”ایمان به مسیح ثمرات خود را در ستایش و سپاسگزاری برای مواهبی که از خدا دریافت شده، به بار می‌آورد؛ همچنین باید از حس قوی عدالت‌خواهی و محبت خالص به همسایه که در ایشان دیده می‌شود، یاد کرد“.

این اشاره‌های بسیار گذرا زمینه مساعدی است نه تنها برای گفتگو، بلکه برای همکاری فعالانه نیز: ”ایمانی که عمل می‌کند، حتی سبب تأسیس نهادهایی شده تا از تیره‌روزی‌های روحانی و جسمانی مردم کاسته شود، تحصیل جوانان اعتلا یابد، شرایط زندگی اجتماعی افراد انسانی‌تر شود، و صلح در همه جا برقرار گردد“.

زندگی اجتماعی و فرهنگی میدان گسترده‌ای را برای همکاری‌های بین‌الکلیسایی می‌گشاید. مسیحیان بیش از همیشه، برای دفاع از کرامت انسان، استقرار صلح، کاربرد انجیل در عرصه اجتماع، و برای وارد ساختن روحیه مسیحی در علوم و هنرها، دست به دست هم می‌دهند. همچنین بیش از پیش به کمک یکدیگر دست یاری می‌دهند تا به کمک بینوایان بشتابند و برای شوربختی‌های زمانه ما، گرسنگی، بلاهای طبیعی، و بی‌عدالتی‌های اجتماعی مرهمی بیابند.

۷۵- این همکاری که از خود انجیل الهام می‌یابد، هرگز برای مسیحیان در حکم عملی صرفاً انسان‌دوستانه نبوده است. علت وجودی آن از فرمایش خداوند نشأت می‌گیرد که فرمود: ”گرسنه بودم، مرا طعام دادید“ (مت ۲۵:۳۵). همان گونه که قبلاً نیز تأکید کرده‌ام، همکاری همه مسیحیان به‌روشنی بیانگر میزان مشارکتی است که میان ایشان وجود داشته است.

در نظر دنیا، کاری که مسیحیان در جامعه انجام می‌دهند به‌وضوح ارزش شهادتی را می‌یابد که به‌طور مشترک به نام خداوند داده می‌شود. این کار همچنین جنبه اعلام انجیل را نیز به خود می‌گیرد، زیرا چهره مسیح را آشکار می‌سازد.

تداوم اختلافات عقیدتی باعث محدود شدن همکاری می‌گردد و تأثیری منفی بر آن دارد. شراکت ایمان که در میان مسیحیان وجود دارد، نه تنها برای اقدامات مشترکشان در عرصه‌های اجتماعی، بلکه در عرصه‌های مذهبی نیز بنیاد محکمی فراهم می‌سازد.

این همکاری باعث سهولت در جستجوی وحدت می‌گردد. منشور وحدت‌گرایی خاطر نشان می‌ساخت که به‌واسطه این همکاری، ”آنانی که به مسیح ایمان دارند، می‌توانند به‌آسانی بیاموزند که چگونه می‌توان یکدیگر را بهتر شناخت، برای یکدیگر احترام بیشتری قائل شد، و راه را برای وحدت مسیحیان هموار ساخت“.

۷۶- در این چارچوب، چگونه می‌توان توجه کلیساها را به موضوع صلح به یاد نیورد، توجهی که در دعا و در عمل تجلی می‌یابد و مسیحیان به شکلی فزاینده در آن شراکت می‌کنند و از انگیزش الهیاتی عمیق‌تری برخوردار می‌گردند؟ غیر از این نمی‌تواند باشد. مگر ما به عیسی مسیح، سرور صلح و آرامش ایمان نداریم؟ مسیحیان هر روزه بیشتر برای مقابله با ظلم و خشونت متحد می‌گردند، هر نوع ظلم و خشونت، از جنگ گرفته تا بی‌عدالتی‌های اجتماعی.

ما فرا خوانده شده‌ایم تلاش بیشتری به‌عمل آوریم تا بیش از پیش آشکار شود که ملاحظات مذهبی ریشه واقعی تنش‌های کنونی نیست، گرچه متأسفانه، هنوز نیز این خطر هست که مذهب برای اهداف سیاسی و جدلی مورد سوء استفاده قرار گیرد.

در سال ۱۹۸۶، در شهر آسیزی (ایتالیا)، در طول روز جهانی دعا برای صلح، مسیحیان از کلیساها و جوامع کلیسایی مختلف یکصدا برای صلح در جهان به درگاه خداوند تاریخ دعا کردند. در همان روز، به شکلی متمایز اما موازی، یهودیان و نمایندگان ادیان غیر مسیحی نیز با احساسی متحد برای صلح دعا کردند، طوری که حساس‌ترین تارهای روح انسان به ارتعاش در می‌آمد. همچنین مایل نیستم روز دعا برای صلح در اروپا و خصوصاً در بالکان را از یاد ببرم که منجر به زیارت من در شهر فرانسوآی قدیس، در ۹ و ۱۰ ژانویه ۱۹۹۳ گردید، و نیز نماز کلیسایی برای صلح در بالکان و مخصوصاً در بوزنی-هرزگوین را که در نمازخانه حضرت پطرس در ۲۳ ژانویه ۱۹۹۴، در چارچوب هفته دعا برای وحدت مسیحیان برگزار کردم. وقتی به نقاط مختلف جهان می‌نگریم، دل ما آکنده از شادی می‌گردد. در واقع، مشاهده می‌کنیم که مسیحیان بیش از پیش به مسأله صلح توجه نشان می‌دهند. ایشان آن را بسیار وابسته به اعلام انجیل و ظهور ملکوت خدا می‌دانند.

بخش ۳:

Quanta est nobis via?

(چه مقدار راه باقی مانده است؟)

پیگیری گفتگو و شدت بخشیدن به آن

۷۷- اکنون می‌توانیم از خود سؤال کنیم که چه مقدار راه تا رسیدن به آن روز خجسته باقی مانده، روزی که در آن، وقتی به وحدت کامل در ایمان رسیدیم، بتوانیم راز مقدس سپاسگزاری خداوند را در هماهنگی، به اتفاق یکدیگر برگزار کنیم. پیشرفتهایی که تا کنون در شناخت متقابل یکدیگر و دستیابی به توافق‌های عقیدتی به دست آمده، منتهی به عمیق‌تر شدن مشارکت در محبت و در عمل گردیده است؛ اما اینها نمی‌توانند وجدان مسیحیانی را که به کلیسای یگانه، مقدس، جامع، و رسولی اعتقاد دارند ارضا کند. هدف غایی حرکت وحدت‌گرایی کلیسایی همانا برقراری مجدد وحدت کامل همه تعمیدیافتگان می‌باشد. در قیاس با این هدف، همه نتایجی که تا کنون حاصل شده چیزی جز مرحله‌ای از مراحل مختلف نیست، مرحله‌ای که البته نویدبخش و مثبت است.

۷۸- در حرکت وحدت‌گرایی، تنها کلیسای کاتولیک و کلیساهای ارتودکس نیستند که پی برده‌اند نیل به وحدت مورد نظر خدا امری است عاجل. تمایل به دستیابی به چنین وحدتی نزد دیگران نیز دیده می‌شود. وحدت‌گرایی کلیسایی مستلزم این است جوامع مسیحی یکدیگر را یاری دهند تا تمامی محتوا و همه مطالبات "میراث انتقال یافته از سوی رسولان" را در خود ظاهر سازند. بدون این، مشارکت کامل هرگز میسر نخواهد شد. حمایت از یکدیگر برای جستجوی حقیقت، شکلی است عالی از محبت مبتنی بر انجیل.

چه مقدار راه باقی مانده است؟

جستجو برای وحدت در اسناد مختلف کمیسیون‌های مختلط بین‌المللی گفتگو مطرح شده است. در این متون، تعמיד، راز سپاسگزاری، خدمت، و مرجعیت، بر اساس نوعی وحدت بنیادین عقیدتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

از این وحدت بنیادین که هنوز کامل نیست، اکنون باید به سوی وحدتی قابل رؤیت، ضروری، و کافی حرکت کرد، وحدتی که در واقعیت ملموس تجلی یابد. به این ترتیب، کلیساها نشان مشارکت در کلیسای یگانه، مقدس، جامع، و رسولی را به‌راستی تحقق خواهند بخشید، و این امر در برگزاری مشترک راز سپاسگزاری متجلی خواهد شد.

در مشارکت کلیسای یگانه‌ای که مورد نظر مسیح است، راه به سوی وحدت قابل رؤیت و ضروری و کافی مستلزم تلاشی بردبارانه و دلیرانه است. به این منظور، مناسب است که جز آنچه ضروری است، تکالیف دیگری تحمیل نشود (ر.ک. اع ۱۵:۲۸).

۷۹- از هم‌اکنون می‌توان موضوعاتی را تشخیص داد که تعمق در خصوص آنها رسیدن به اجماعی واقعی در ایمان را میسر می‌سازد: (۱) رابطه میان کتاب مقدس همچون مرجع عالی در امور ایمانی، و سنت مقدس که برای تفسیر کلام خدا ضروری است؛ (۲) راز سپاسگزاری که راز بدن و خون مسیح است، و همچنین هدیه ستایش پدر، یادگار قربانی‌کننده و حضور واقعی مسیح، و افاضه تقدیس‌کننده روح القدس می‌باشد؛ (۳) تقدیس کهناتی همچون یکی از رازهای مقدس هفتگانه، برای خدمات سه‌گانه اسقفی، کشیشی، و شماسی؛ (۴) مرجع رسمی تعلیمی کلیسا که به پاپ و به اسقفانی که با او در مشارکت هستند سپرده شده، مرجعی که به نام مسیح، مسؤول و صاحب اختیار برای تعلیم و نگهبانی ایمان است؛ (۵) مریم عذرا، مادر خدا و شمایل کلیسا، مادر روحانی‌ای که برای شاگردان مسیح و تمام بشریت شفاعت می‌کند.

در این طی طریق به سوی وحدت، روشن‌بینی و حزم و احتیاط ایمان بر ما واجب می‌سازد تا از سازشکاری کاذب و بی‌تفاوتی به هنجارهای کلیسا بپرهیزیم. از جانب دیگر، همین روشن‌بینی و همین حزم

و احتیاط ما را سفارش می‌کند به اینکه از کم‌توجهی به فعالیت در جهت وحدت، و مهم‌تر از آن، از مخالفت‌های دیرینه یا بدبینی‌ای که منجر به نگرش منفی به همه امور می‌باشد نیز اجتناب ورزیم.

در خصوص وحدت، باید از نگرش و برداشتی برخوردار بود که همه مطالبات و التزامات حقیقت‌مکشوف را مد نظر قرار دهد؛ اما این به آن معنی نیست که حرکت وحدت‌گرایی کلیسایی را متوقف سازیم یا از سرعت آن بکاهیم. بر عکس، منظور این است که از راه حل‌های سطحی که منتهی به نتیجه‌ای استوار و مستحکم نمی‌گردد اجتناب ورزیم. باید تا به آخر به حقیقت متمسک بود. آیا این قانون انجیل نیست؟

پذیرش نتایج حاصله

۸۰- در همان حال که گفتگو در زمینه موضوعات جدید دنبال می‌شود یا به سطحی عمیق‌تر گسترش می‌یابد، وظیفه جدیدی بر دوش ما قرار می‌گیرد که باید آن را تحقق بخشیم، یعنی وظیفه پذیرفتن نتایجی که تا کنون حاصل شده است. این نتایج نمی‌توانند در حد تأییدات کمیسیون‌های دوجانبه باقی بمانند، بلکه باید تبدیل شوند به میراثی مشترک. نیل به این مقصود و تحکیم پیوندهای مشارکت مستلزم امتحانی جدی است که باید به اشکال مختلف و بر اساس صلاحیت‌های گوناگون، تمام قوم خدا را در مجموع آن در بر گیرد. در واقع، در اینجا با سؤالاتی سر و کار داریم که اغلب مربوط به ایمان می‌گردد و نیازمند اجماعی فراگیر است، از اسقفان گرفته تا به اعضای عادی کلیسا که همگی مسح روح‌القدس را یافته‌اند. همین روح‌القدس است که مرجع رسمی تعلیمی را یاری می‌کند و *sensus fidei* را بر می‌انگیزد.

به منظور پذیرش نتایج گفتگو، باید روش نقادانه‌ای گسترده و دقیق را در پیش گرفت تا آنها را تجزیه و تحلیل کرد و انطباق و انسجام آنها را با سنت ایمان به دقت مورد تحقیق قرار داد، سنتی که از رسولان دریافت شده و جماعت مؤمنین که دور اسقف خود، این شبان مشروع، گرد آمده‌اند مطابق آن زندگی می‌کنند.

چه مقدار راه باقی مانده است؟

۸۱- این روش که باید با احتیاط و با حالتی مبتنی بر ایمان انجام بپذیرد، مورد حمایت روح القدس قرار خواهد گرفت. برای آنکه نتایجی مناسب به دست آید، لازم است دستاوردهای آن به شکلی درست از سوی افراد ذیصلاح انتشار یابد. مساعدت‌هایی که الهی‌دانان و دانشگاه‌های الهیات باید با به‌کارگیری عطا‌های خود در کلیسا در این امر بکنند، اهمیت بسیاری در این زمینه دارد. به‌علاوه، روشن است که کمیسیون‌های بین‌الکلیسایی نقش و مسؤولیت خاصی در این خصوص بر عهده دارند.

کل این روش از سوی اسقفان و مسند مقدس خلافت دنبال شده، مورد حمایت قرار خواهد گرفت. مسؤولیت اعلام قضاوت نهایی بر عهده مرجع تعلیمی است.

در تمام اینها، از نقطه نظر روش‌شناسی، بسیار مفید است که به تمایز میان ودیعت ایمان و نحوه بیانی که برای اعلام این نتایج به کار می‌رود توجه شود؛ این همان نکته‌ای است که پاپ ژان بیست و سوم در نطق خود در افتتاحیه شورای واتیکان دوم سفارش کرد.

ادامه دادن به وحدت‌گرایی روحانی و شهادت دادن بر تقدس

۸۲- باید توجه داشت که عاجل بودن فعالیت‌های مربوط به وحدت‌گرایی، ایمانداران کاتولیک را عمیقاً مورد خطاب قرار می‌دهد. کلیسای کاتولیک باید وارد عرصه‌ای شود که می‌توان آن را "گفتگوی توبه و بازگشت" نامید، عرصه‌ای که شالوده روحانی گفتگوی بین‌الکلیسایی در آن قرار دارد. در این گفتگو که در حضور خدا صورت می‌پذیرد، هر کس باید خطاهای خاص خود را جستجو کند، اشتباهات خود را اعتراف نماید، و خود را در دستان "کسی" قرار دهد نزد پدر شفاعت می‌کند، یعنی عیسی مسیح.

بی‌تردید، نیروی لازم برای رسیدن به مقصد در این سفر طولانی و دشوار وحدت‌گرایی، در همین بازگشت به اراده پدر، و در عین حال، توبه و اعتماد مطلق به قدرت مصالح‌دهنده حقیقت یافت می‌شود، حقیقتی که همانا مسیح باشد. "گفتگوی توبه و بازگشت" به سوی پدر که باید بدون اغماض و مسامحه از سوی جوامع مسیحی صورت گیرد، شالوده روابط برادرانه‌ای است که با تفاهم محبت‌آمیز یا همزیستی

ظاهری بسیار تفاوت دارد. پیوندهای "کویونویای" برادرانه (به یونانی: مشارکت) در حضور خدا و در عیسی مسیح استوار می‌گردد.

تنها چیزی که سبب می‌شود شالوده‌ای استوار برای بازگشت و دگرگونی مسیحیان و اصلاح دائمی کلیسا به‌عنوان نهادی بشری و زمینی پدید آید، قرار گرفتن در حضور خدا است؛ به این ترتیب، شرایط اولیه برای هر گونه اقدام وحدت‌گرایی فراهم می‌گردد. یکی از عناصر اساسی گفتگوی وحدت‌گرایی کلیسایی تلاشی است که به منظور سوق دادن جوامع مسیحی به فضایی روحانی و باطنی انجام می‌پذیرد، فضایی که در آن، مسیح به‌واسطه قدرت روح‌القدس به همه این جوامع بدون استثنا سفارش می‌کند تا خود را در حضور پدر امتحان کنند و از خود بپرسند که آیا به نقشه او برای کلیسا وفادار بوده‌اند یا نه.

۸۳- من در باره اراده پدر و فضای روحانی‌ای سخن گفتم که در آن، هر جامعه مسیحی می‌تواند به این فراخوان گوش سپارد که موانع وحدت را پشت سر بگذارد. در واقع، همه جوامع مسیحی می‌دانند که چنین امر واجبی که همان پشت سر گذاشتن موانع با قدرت روح‌القدس باشد، از دسترسشان بیرون نیست. به‌واقع، این جوامع همگی شهیدانی در راه ایمان مسیحی دارند. با وجود فاجعه دردناک جدایی، این برادران در خود پیوندی چنان ریشه‌ای و مطلق را با مسیح و با پدر حفظ کرده‌اند که توانسته‌اند تا پای جانفشانی نیز پیش بروند. اما آیا همین پیوند نیست که جزئی از آنچه را که "گفتگوی توبه و بازگشت" نامیدم تشکیل می‌دهد؟ آیا چنین گفتگویی نیست که ضرورت حرکت تا به انتهای تجربه حقیقت برای مشارکت کامل را نشان می‌دهد؟

۸۴- بر اساس نقطه نظری خدا-محورانه، ما مسیحیان از فهرست مشترکی از شهیدان برخورداریم. این فهرست شامل شهیدان قرن ما نیز می‌گردد که تعدادشان بسی بیش از حد تصور ما است، و این امر عمیقاً نشان می‌دهد که خدا در مسیحیان، مشارکتی را که از برترین واجبات ایمان است فراهم می‌آورد، مشارکتی که به‌واسطه اینار جان نمود می‌یابد. آمادگی برای جانفشانی در راه ایمان ثابت می‌کند که می‌توان در

چه مقدار راه باقی مانده است؟

خصوصاً سایر اشکال همین واجبات نیز به هدف دست یافت. من با شادی مشاهده کرده‌ام که این مشارکت، گرچه ناکامل اما واقعی، حفظ شده و در سطوح مختلف حیات کلیسا رشد می‌کند. امید من این است که این مشارکت از هم‌اکنون کامل شده باشد، زیرا ما همگی نقطه اوج حیات فیض، یعنی "شهادت دادن" تا پای جان را واقعی‌ترین مشارکت با مسیح می‌دانیم که خون خود را می‌ریزد، و در این قربانی، ما را که قبلاً دور بودیم، نزدیک می‌سازد (ر.ک. افس ۲: ۱۳).

اگر برای همه جوامع مسیحی، شهیدان دلیلی هستند بر قدرت فیض، اما اینان تنها کسانی نیستند که بر این قدرت شهادت می‌دهند. مشارکت جوامع ما که هنوز کامل نشده، هرچند به شکلی نادیدنی، به‌واقع به گونه‌ای مستحکم به‌واسطه مشارکت کامل مقدسین جوش خورده است، مقدسینی که در اثر وفاداری به فیض، در مشارکت با مسیح پر جلال به سر می‌برند. این "مقدسین" وابسته به همه کلیساها و جوامع کلیسایی هستند، جوامعی که سبب شده‌اند ایشان وارد مشارکت نجات گردند.

وقتی در باره میراث مشترک سخن می‌گوییم، باید نهادها، آیینها، امکانات نجات، و سنت‌هایی را که همه جوامع مسیحی حفظ کرده و به‌واسطه آنها شکل یافته‌اند بخشی از آن بدانیم، اما در وهله اول و پیش از هر چیز باید همین واقعیت تقدس را مد نظر قرار دهیم.

به‌واسطه پرتوافکنی "میراث مقدسین" که متعلق به همه جوامع مسیحی است، نور امیدی خواهد تابید بر "گفتگوی توبه و بازگشت" به سوی وحدت کامل و قابل رؤیت. در واقع، حضور فراگیر و جهانی مقدسین دلیلی است محکم بر تعالی و برتری قدرت روح‌القدس. این امر نشانه پیروزی خدا بر نیروهای شرارت است که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد، و دلیلی است بر این پیروزی.

زمانی که اراده‌ای خالص برای پیروی از مسیح وجود داشته باشد، روح‌القدس اغلب فیض خود را به طریق‌های گوناگون افاضه می‌فرماید. تجربه وحدت‌گرایی کلیسایی درک بهتر این امر را میسر ساخته است. چنانچه جوامع مسیحی بدانند چگونه واقعاً به سوی جستجوی مشارکت کامل و قابل رؤیت "بازگشت کنند"، خدا برای آنها همان کاری را خواهد کرد که قبلاً برای مقدسین ایشان انجام داده است. او موانعی را که از گذشته به ارث رسیده بر خواهد داشت و آنها را در طریق‌های خود، هر جا که صلاح بداند، به "کویونویای"

قابل رؤیت (یعنی مشارکت) هدایت خواهد کرد، مشارکتی که در ضمن، برای ستایش جلال او و خدمت به نقشه نجات او می‌باشد.

۸۵- از آنجا که خدا در رحمانیت خویش همیشه می‌داند چگونه از شرایطی که بر خلاف طرح او هستند امری نیک پدید آورد، می‌توانیم مشاهده کنیم که روح‌القدس کاری کرده تا مخالفت‌ها در پاره‌ای از موقعیت‌ها، جنبه‌های گوناگون دعوت مسیحی را روشن سازند، و همین امر در زندگی مقدسین نیز صادق است. با وجود جدایی‌ها که دردی است که باید درمان شود، غنای فیض به نوعی انتقال یافته و کمک کرده تا "کویونیا" زیباتر گردد. فیض خدا با جمیع کسانی خواهد بود که به پیروی از الگوی مقدسین، دل خود را مشغول دنبال کردن مطالبات این مشارکت ساخته‌اند. و ما چگونه می‌توانیم برای بازگشت به سوی این انتظارات پدر تردیدی به خود راه دهیم؟ او با ما است.

مساعدت کلیسای کاتولیک در جهت جستجوی وحدت مسیحیان

۸۶- نظام‌نامه Lumen gentium (در باب کلیسا)، در یکی از تأییدات بنیادینش که در منشور "وحدت‌گرایی کلیسایی" تکرار شده، می‌نویسد که کلیسای واحد مسیح در کلیسای کاتولیک حضور دارد. منشور در باب وحدت‌گرایی کلیسایی تأکید می‌کند که کاملیت و پُری (plenitudo) امکانات و ابزارهای نجات در این کلیسا حضور دارد. وحدت کامل زمانی تحقق خواهد یافت که همگی در کاملیت ابزارهای نجات که مسیح به کلیسایش سپرده شراکت جویند.

۸۷- در مسیری که منتهی به وحدت کامل می‌گردد، گفتگوی بین‌کلیسایی می‌کوشد حمایت برادرانه و متقابلی را بر انگیزد که به‌واسطه آن، جوامع مسیحی بتوانند چیزهایی را با یکدیگر مبادله کنند که هر یک از آنها به منظور رشد مطابق طرح الهی برای نیل به پُری کامل نیاز دارند (ر.ک. افس ۴: ۱۱-۱۳). من خاطر نشان ساختم که ما، به‌عنوان کلیسای کاتولیک، آگاهییم که از شهادتی که سایر کلیساها و جوامع

چه مقدار راه باقی مانده است؟

مسیحی بر برخی از ارزشهای مشترک مسیحی داده‌اند بهره فراوان برده‌ایم؛ این بهره‌گیری در خصوص مطالعه این ارزشها، و حتی شیوه تأکید این جوامع بر این ارزشها و تجربه‌ای که آنها از این ارزشها کسب کرده‌اند نیز صدق می‌کند. از میان پیشرفتهای به‌دست آمده در این سی سال اخیر، باید جایگاه خاصی برای تأثیر برادری متقابل قائل شد. تا به این مرحله که به آن رسیده‌ایم، این پویایی مربوط به غناسازی متقابل باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. بر اساس مشارکتی که در نتیجه عناصر کلیسایی موجود در جوامع مسیحی وجود دارد، این فرایند غناسازی متقابل بی‌تردید نیرویی خواهد بود که منتهی به مشارکتی کامل و قابل رؤیت خواهد گردید، مشارکتی که هدف مطلوب سفری است که در پیش گرفته‌ایم. این همان تجلی قانون تقسیم کردن مواهب است که در انجیل آمده و اکنون در سطح بین‌الکلیسایی مشاهده می‌شود. این مرا بر آن می‌دارد تا بار دیگر بگوییم: "ما باید تمام توجه خود را معطوف به این بسازیم که خواستها و انتظارات برادران مسیحی خود را برآورده کنیم و از شیوه تفکر و حساسیت‌های آنان آگاهی یابیم. لازم است که عطاها را هر یک به منظور نفع و پیشرفت همگان شکوفا گردد."

اسقف رُم و خدمت وحدت

۸۸- در میان کلیساها و جوامع کلیسایی، کلیسای کاتولیک واقف است که خدمت جانشین پطرس رسول، اسقف رُم را دریافت داشته که خدا او را همچون "اصل و بنیاد دائمی و قابل رؤیت وحدت" مقرر کرده و روح‌القدس نیز او را یاری می‌دهد تا همه دیگران از این موهبت اساسی بهره‌مند گردند. بر اساس اصطلاح زیبای پاپ گریگوری کبیر، خدمت من همانا خدمت *servus servorum Dei* (خدمتگزار خدمتگزاران خدا) می‌باشد. این تعریف بهترین حفاظ در مقابل خطر جداسازی مرجعیت (و خصوصاً تقدم) در خدمت می‌باشد، چیزی که در تضاد با مفهوم مرجعیتی می‌باشد که انجیل بیان داشته است، زیرا خداوند ما عیسی مسیح، سر کلیسا فرموده: "من در میان شما چون خادم هستم" (لو ۲۲:۲۷). از سوی دیگر، همان گونه که فرصت یافتیم در طول ملاقات مهم خود در شورای وحدت‌گرایی کلیساها در ژنو، در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ اعلام کنم، این اعتقاد کلیسای کاتولیک که به‌خاطر وفاداری به سنت رسولی و ایمان پدران، نشان قابل رؤیت و ضامن

وحدت را در خدمت اسقف رُم حفظ کرده، مشکلی برای اکثر مسیحیان دیگر پدید می‌آورد، زیرا این امر خاطرات دردناکی را به یاد می‌آورد. من برای آنچه که ما مسؤولش هستیم، پوزش می‌خواهم، همان کاری که سَلَف من، پل ششم کرد.

۸۹- با این حال، مهم و دلگرم‌کننده است که مسأله تقدم اسقف رُم عملاً موضوع مطالعات قرار گرفته، چه مطالعاتی که در جریان است و چه آنهایی که در آینده انجام خواهد گرفت؛ و همچنین مهم و دلگرم‌کننده است که این مسأله همچون موضوعی اساسی، نه تنها در گفتگوهای الهیاتی کلیسای کاتولیک با سایر کلیساها و جوامع کلیسایی، بلکه به شکلی کلی‌تر در مجموع حرکت وحدت‌گرایی کلیسایی نیز مطرح می‌باشد. اخیراً شرکت‌کنندگان در پنجمین مجمع جهانی کمیسیون "ایمان و نظام‌نامه"، وابسته به شورای وحدت‌گرایی کلیسایی که در سن‌ژاک در کومپوستیل برگزار شد، از این مجمع خواستند که "بررسی جدیدی را در خصوص مسأله خدمتی جهانی برای وحدت مسیحیت را عهده‌دار گردد". پس از قرن‌ها جدلهای سخت، سایر کلیساها و جوامع مسیحی این خدمت وحدت را هرچه بیشتر و با نگاهی جدید مورد بررسی قرار می‌دهند.

۹۰- اسقف رُم اسقف کلیسایی است که همواره نشان شهادت پطرس و نیز پولس را بر خود داشته است: "در اثر مشیتی رازآلود الهی، در رُم بود که راه پیروی او (پطرس) از عیسی به پایان رسید و بزرگترین حجت محبت و وفاداری خود را ارائه داد. همچنین در رُم بود که پولس، رسول ملت‌ها، برترین شهادت خود را داد. بدینسان کلیسای رُم تبدیل می‌شد به کلیسای پطرس و پولس."

در عهدجدید، شخص پطرس جایگاهی برجسته دارد. در نخستین بخش از کتاب اعمال رسولان، او همچون رئیس و سخنگوی مجمع رسولان ظاهر می‌شود، مجمعی که با عنوان "پطرس با آن یازده" (اع ۱۴:۲؛ ر.ک. ۳۷:۲؛ ۲۹:۵) شناخته می‌شد. جایگاهی که به پطرس اختصاص یافته بر سخنان خود عیسی استوار است، سخنانی که در سنت انجیل حفظ شده است.

چه مقدار راه باقی مانده است؟

۹۱- انجیل متی رسالت شبانی پطرس در کلیسا را توصیف کرده، اینچنین مورد تصریح قرار می‌دهد: “خوشابه‌حال تو، ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد، و آنچه در زمین بگشایی در آسمان گشاده شود.” (مت ۱۶: ۱۷-۱۹). لوقا این نکته را برجسته می‌سازد که مسیح پطرس را سفارش می‌کند به اینکه برادران خود را استوار سازد، اما در عین حال، ضعف بشری و نیازش به بازگشت را به او نشان می‌دهد (ر.ک. لو ۲۲: ۳۱-۳۲). گویی بر اساس ضعف بشری پطرس، کاملاً آشکار می‌شد که خدمت خاص او در کلیسا تماماً کار فیض است؛ گویی استاد به‌طور خاص در جهت بازگشت او عمل می‌کرد تا او را برای وظیفه‌ای که می‌خواست در کلیسایش به او بسپارد آماده سازد، و گویی انتظارات بسیاری نیز از او داشت. نقش پطرس که همواره با تأیید واقع‌بینانه ضعف او پیوند دارد، در انجیل چهارم این گونه بیان شده است: “ای شمعون بن یونا، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟... گوسفندان مرا خوراک بده.” (ر.ک. یو ۲۱: ۱۵-۱۹). باز مهم است که مطابق رساله اول پولس به قرنتیان، مسیح قیام کرده نخست بر کیفا ظاهر شد و بعد به آن دوازده (ر.ک. ۵: ۱۵).

توجه به این نکته مهم است که ضعف پطرس و پولس نشان می‌دهد که کلیسا بر قدرت نامتناهی فیض بنا شده است (ر.ک. مت ۱۶: ۱۷؛ ۲-قرن ۷: ۱۲-۱۰). پطرس بلافاصله پس از انتصاب، با جدیتی نادر از سوی مسیح مورد ملامت قرار می‌گیرد؛ مسیح به او فرمود: “باعث لغزش من می‌باشی.” (مت ۱۶: ۲۳). چگونه می‌توانیم در رحمتی که پطرس بدان نیاز داشت، پیوند با رحمتی را نبینیم که خودش پیش از هر کس دیگری تجربه می‌کند؟ با وجود این، او سه بار عیسی را انکار خواهد کرد. انجیل یوحنا بر این نیز تأکید می‌کند که پطرس در مقابل سه بار اعتراف محبتش به مسیح، وظیفه خوراک دادن به گله او را دریافت می‌کند (ر.ک. ۲۱: ۱۵-۱۷)، اعترافی که با سه بار انکار او مطابقت دارد (ر.ک. ۱۳: ۳۸). لوقا نیز به نوبه خود، در فرمایش مسیح که قبلاً ذکر شد و سنت نخستین آن را برای توصیف خدمت پطرس حفظ کرده، بر این نکته تأکید دارد که او باید “هنگامی که بازگشت کند، برادران خود را استوار نماید.” (ر.ک. لو ۲۲: ۳۲).

۹۲- پولس نیز خدمت خود را با فرمایشی که از زبان خداوند شنید توصیف می‌کند که به او فرمود: "فیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد؛" در نتیجه، او با شور و شوق می‌گوید: "چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم." (۲-قرن ۹:۱۲-۱۰).

اسقف رُم که وارث رسالت پطرس در کلیسایی است که با خون پیشوایان رسولان آبیاری شده، خدمتی را انجام می‌دهد که سرچشمه آن در اشکال گوناگون رحمت خدا یافت می‌شود، رحمتی که دلها را دگرگون می‌سازد و قدرت فیض را انتقال می‌دهد، حتی در آنجا که شاگرد طعم تلخ ناتوانی و تیره‌روزی خود را می‌چشد. اقتدار خاص این منصب تماماً در خدمت نقشه رحیمانه خدا است و آن را باید همیشه در این چشم‌انداز مورد توجه قرار داد. قدرت او در این مفهوم معنی پیدا می‌کند.

۹۳- جانشین پطرس که خدمت خود را بر سه اعتراف او به محبت استوار می‌سازد که مطابق است با سه بار انکار او، می‌داند که باید نشانی باشد از رحمانیت. خدمت او خدمت رحمانیت است که از عمل رحمت مسیح ناشی می‌شود. لازم است این درس از انجیل را پیوسته خواند تا عمل کردن مطابق خدمت پطرس چیزی از اصالت و شفافیت خود از دست ندهد.

کلیسای خدا از سوی مسیح فرا خوانده شده تا به دنیایی که در ورطه خطاها و نقشه‌های خطاکارانه خود گرفتار است، آشکار سازد که خدا با وجود همه اینها، می‌تواند در رحمانیت خویش دلها را به وحدت باز گرداند و به مشارکت با خود هدایت کند.

۹۴- این خدمت که در جهت برقراری اتحاد است و ریشه در رحمانیت خدا دارد، حتی در درون مجمع اسقفان نیز به یکی از آنانی سپرده شده که از روح‌القدس این وظیفه را دریافت داشته که قوم خدا را هدایت کند و به سوی چراگاههای آرام ببرد، نه اینکه مانند رؤسای ملت‌ها یا بزرگان، بر ایشان اعمال قدرت نماید (ر.ک. مت ۲۵:۲۰؛ مر ۴۲:۱۰). این وظیفه ممکن است مستلزم جانفشانی نیز باشد (ر.ک. یو ۱۰:۱۱-۱۸). آگوستین قدیس پس از آنکه بیان می‌کند که مسیح "یگانه شبان است که در وحدت او همه یک می‌گردند"،

چه مقدار راه باقی مانده است؟

چنین اندرز می‌دهد: ”پس باشد که همه شبانان در یک شبان باشند و صدای واحد شبان را به گوشها برسانند؛ باشد که گوسفندان او را بشنوند و شبان خود را دنبال کنند، نه این یا آن را، بلکه آن یگانه را. و باشد که همه در او یک صدا را بشنوند، و نه صداهای ناهماهنگ را. این صدا که از هر جدایی و تفرقه‌ای رها است و از هر بدعتی طاهر شده، باشد که گوسفندان آن را بشنوند!“ رسالت اسقف رُم در بطن گروه جمیع شبانان دقیقاً ”نظارت“ (episkpein) می‌باشد، مانند یک دیدبان، طوری که به‌واسطه شبانان، بتوان در همه کلیساهای خاص صدای مسیح-شبان واقعی را شنید. بدینسان در هر یک از کلیساهای خاص که به ایشان سپرده شده است، ”کلیسای یگانه، مقدس، جامع، و رسولی“ تحقق می‌یابد. همه کلیساها در مشارکتی کامل و قابل رؤیت هستند، زیرا شبانان با پطرس در مشارکت می‌باشند و به این ترتیب، در وحدت مسیح قرار دارند.

اسقف رُم به‌واسطه قدرت و مرجعیتی که بدون آن چنین نقشی واهی خواهد بود، باید مشارکت همه کلیساها را تأمین کند. او در این سمت، نخستین خدمتگزار در میان خدمتگزاران وحدت می‌باشد. تقدم او در سطوح مختلفی اعمال می‌گردد که مربوط می‌شود به مراقبت بر انتقال کلام، بر برگزاری رازهای مقدس و آیین نیایش، بر رسالت، بر انضباط، و بر زندگی مسیحی. در مواردی که کسی وسوسه شود تا به‌خاطر منافع خود خیریت مشترک کلیسا را نادیده بگیرد، بر جانشین پطرس است که اقتضاهای مربوط به آن را یادآوری کند. اگر نظری اشاعه یابد که با وحدت ایمان آشتی‌ناپذیر باشد، او وظیفه دارد در خصوص آن هشدار دهد و آن را اعلام کند. هر گاه شرایط ایجاب کند، او به نام تمام شبانانی که در مشارکت با او هستند سخن می‌گوید. همچنین در شرایط بسیار مشخص که از سوی شورای واتیکان اول اعلام شده، می‌تواند در مقام مرجع مقتدر (ex cathedra) اعلام کند که آموزه‌ای متعلق به ودیعت ایمان می‌باشد. بدینسان، او با شهادت دادن بر حقیقت، به وحدت خدمت می‌کند.

۹۵- اما تمام اینها باید همیشه در مشارکت انجام شود. کلیسای کاتولیک وقتی تأیید می‌کند که منصب اسقف رُم با اراده مسیح هماهنگ است، این منصب را از رسالتی که به مجموع اسقفان سپرده شده جدا

نمی‌سازد، زیرا ایشان نیز "نایب‌ها و سفیران مسیح" می‌باشند. اسقف رُم متعلق به "مجمع" ایشان می‌باشد و ایشان در امر خدمت، برادران او هستند.

آنچه که مربوط به وحدت همه جوامع مسیحی می‌گردد، طبعاً در چارچوب مسؤولیت‌هایی قرار می‌گیرد که به تقدم اسقف رُم مربوط می‌شود. او به‌خوبی می‌داند که اشتیاق وافر مسیح، مشارکت کامل و قابل رؤیت همه جوامع مسیحی است، جوامعی که روح مقدس او به‌واسطه وفاداری خدا در آنها ساکن است؛ و او این نکته را در این نامه رسمی نیز مجدداً تأیید کرده است. یقین من این است که در این زمینه مسؤولیت خاصی دارم، خصوصاً وقتی اشتیاق اکثر جوامع مسیحی را به وحدت‌گرایی مشاهده می‌کنم و به درخواستی گوش فرا می‌دهم که از من می‌شود تا شکلی از تقدم را در مقابل شرایطی جدید اعمال کنم، بی‌آنکه امور اساسی رسالت خود را نادیده بگیرم. در طول یک هزاره، مسیحیان "با مشارکتی برادرانه در ایمان و رازهای مقدس هفتگانه متحد بودند و مسند خلافت رُم با توافقی مشترک به‌هنگام بروز اختلافات عقیدتی یا عملی در میان کلیساهای، مداخله می‌کرد". به این ترتیب، تقدم اسقف رُم در خدمت وحدت بود. در گفتگویم با پاتریارخ بین‌الکلیسایی، حضرت دیمیتریوس اول، همان گونه که گفتم، آگاه بودم که "به دلایل بسیار مختلف، و بر خلاف خواست دو طرف، آنچه که می‌بایست خدمت باشد، به شکلی نسبتاً متفاوت پدیدار گشت. اما در اثر اشتیاق به اطاعت از اراده مسیح است که خود را، در مقام اسقف رُم، موظف می‌بینم که این خدمت را به‌جا آورم. از روح‌القدس درخواست می‌کنم که نور خود را به ما ببخشد و همه شبانان و الهی‌دانان کلیساهای ما را روشن سازد تا بتوانیم به‌اتفاق هم، آشکالی را بیابیم که در آنها این منصب قادر شود خدمتی مبتنی بر محبت را که مورد پذیرش هر دو طرف باشد انجام دهد".

۹۶- این وظیفه‌ای است خطیر که نمی‌توانیم از آن شانه خالی کنیم و من نیز نمی‌توانم آن را به‌تنهایی انجام دهم. مشارکت واقعی، حتی ناکامل، که میان ما هست، آیا نمی‌تواند مسؤولان کلیسایی و الهی‌دانان آنان را بر انگیزد تا با من در این زمینه گفتگویی برادرانه و بردبارانه انجام دهند، گفتگویی که در آن بتوانیم در فراسوی مجادلات بی‌ثمر به یکدیگر گوش کنیم و جز اراده مسیح برای کلیسایش چیزی را در فکر

چه مقدار راه باقی مانده است؟

نداشته باشیم، و اجازه دهیم که فریاد او ما را فرا گیرد که فرمود: ”تا همه یک گردند... تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی“ (یو ۱۷:۲۱)؟

مشارکت همه کلیساهای خاص با کلیسای رُم، شرط لازم برای وحدت

۹۷- کلیسای کاتولیک، چه در عمل و چه در متون رسمی خود، از این عقیده پشتیبانی می‌کند که مشارکت کلیساهای خاص با کلیسای رُم، و مشارکت اسقفان آنها با اسقف رُم، مطابق طرح الهی، شرطی است اساسی برای مشارکت کامل و قابل رؤیت. در واقع، لازم است که مشارکت کامل که راز سپاسگزاری برترین تجلی آیینی آن است، به‌طور قابل رؤیت در خدمتی تجلی یابد که در آن، همه اسقفان خود را در مسیح متحد بدانند و همه مؤمنین نیز تأیید ایمان خود را بیابند. بخش نخست کتاب اعمال رسولان پطرس را همچون کسی معرفی می‌کند که به نام گروه رسولان سخن می‌گوید و در جهت وحدت مشارکت خدمت می‌کند- اما در عین حال، مرجعیت و اختیارات یعقوب، رئیس کلیسای اورشلیم را محترم می‌شمارد. این نقش پطرس امری ضروری در کلیسا باقی می‌ماند تا کلیسا تحت ریاست رئیسی واحد که مسیح عیسی باشد، مشارکت قابل رؤیت همه شاگردان او در جهان باشد.

نیازی که امروز افراد درگیر در وحدت‌گرایی ابراز می‌دارند، آیات خدمتی از این نوع نیست؟ یعنی همان نوع خدمت رهبری در راستی و محبت تا قایق ما- نماد زیبایی که شورای وحدت‌گرایی کلیساها همچون نشان خود انتخاب کرده- در اثر طوفانها جنبش نخورد و بتواند روزی در ساحل پهلو بگیرد.

وحدت کامل و تبشیر

۹۸- نهضت وحدت‌گرایی کلیسایی در قرن ما، بیشتر از تلاشهای قرون گذشته که نباید اهمیتشان را کوچک شمرد، تحت تأثیر چشم‌اندازی رسالتی قرار دارد. در این آیه از انجیل یوحنا که به وحدت‌گرایی الهام می‌بخشد و شیوه عملش را مشخص می‌سازد- ”تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا

فرستادی“ (یو ۱۷:۲۱)، بر عبارت “تا جهان ایمان آرد“ تأکیدی نیرومند گذاشته شده، تا آنجا که گاه ممکن است از یاد ببریم که در ذهن انجیل‌نگار، وحدت پیش از هر چیز برای جلال خدا است. در هر صورت، روشن است که جدایی مسیحیان با حقیقتی که رسالت اشاعه‌اش را دارند در تضاد است، و لطمه‌ای سخت بر شهادتشان وارد می‌سازد. سَلَف من، پاپ پل ششم، این نکته را به‌خوبی درک کرده بود و در اندرز رسولی خود به نام *Evangelii nuntiandi* نوشت: “ای مبشران، ما به مؤمنین مسیح باید نه تصویری از انسان‌های تقسیم و جداشده به‌واسطه اختلافاتی که بنا نمی‌کنند، بلکه تصویر اشخاصی بالغ در ایمان را ارائه دهیم که قادرند در فراسوی تنشهای واقعی و به‌واسطه جستجوی مشترک، صمیمی، و ایثارگانه حقیقت، با یکدیگر ملاقات کنند. آری، تقدیر تبشیر یقیناً وابسته به شهادتی است که کلیسا در مورد وحدت می‌دهد. در این خصوص، مایلیم تأکید کنیم که نشان وحدت در میان همه مسیحیان، طریق و ابراز تبشیر می‌باشد. جدایی مسیحیان وضعیتی است وخیم، چرا که می‌تواند حتی کار مسیح را لکه‌دار سازد.“

به‌واقع، چگونه می‌توان به اعلام انجیل مصالحه پرداخت بی‌آنکه در همان حال، درگیر تلاش در جهت مصالحه مسیحیان شد؟ اگر درست است که کلیسا تحت انگیزش روح‌القدس و با وعده مربوط به تزلزل‌ناپذیری آن، انجیل را به همه ملت‌ها موعظه کرده و می‌کند، این نیز درست است که باید با مشکلات ناشی از شقاق و جدایی مقابله کند. غیر ایمانداران وقتی در مقابل مرسلینی قرار می‌گیرند که در میان خود اختلاف دارند، حتی اگر همگی خود را وابسته به مسیح بدانند، چگونه می‌توان از ایشان انتظار داشت که پیام اصیل را بپذیرند؟ آیا فکر نخواهند کرد که انجیل عاملی است برای جدایی، حتی اگر آن را همچون قانون بنیادین محبت معرفی کنیم؟

۹۹- زمانی که من به‌عنوان اسقف رُم، تأیید می‌کنم که برای من امور مربوط به وحدت‌گرایی کلیسایی “یکی از اولویتهای شبانی“ در خلافت من می‌باشد، در واقع به مانع عظیمی می‌اندیشم که شقاق و جدایی بر سر راه اعلام انجیل قرار می‌دهد. یک جامعه مسیحی که به مسیح ایمان دارد و همراه با انجیل مشتاق نجات بشریت است، به هیچ وجه نمی‌تواند خود را به روی فراخوان روح‌القدس ببندد که همه مسیحیان را به

چه مقدار راه باقی مانده است؟

سوی وحدت کامل و قابل رؤیت هدایت می‌کند. این یکی از واجبات محبت است که ناگزیر به پیگیری آن هستیم. وحدت‌گرایی موضوعی داخلی برای جوامع مسیحی نیست، بلکه مربوط می‌شود به محبتی که خدا در عیسی مسیح به تمام بشریت دارد؛ ایجاد مانع بر سر راه این محبت به معنی اهانت به خدا و طرح او برای گرد آوردن همه انسان‌ها در مسیح می‌باشد. پاپ پُل ششم به پاتریارخ بین‌الکلیسایی، آتناگوراس اول نوشت: ”باشد که روح‌القدس ما را در طریق مصالحه هدایت کند تا وحدت کلیساهای ما نشانی باشد هرچه نورانی‌تر از امید و تسلی در بطن تمام جامعه بشریت“.

اندرز و ترغیب

۱۰۰- اخیراً اسقفان و کشیشان و مؤمنین کلیسای کاتولیک را مخاطب قرار دادم تا راهی را که باید برای برگزاری مراسم پرشکوه سال ۲۰۰۰ دنبال کنیم نشان دهم؛ یکی از نکاتی که بیان کردم این بود: ”بهترین آمادگی برای انقضای این دو هزاره تنها می‌تواند از طریق تجدید عهد با تعالیم واتیکان دوم، حتی تا سرحد وفاداری، و به‌کارگیری آن در زندگی هر فرد و هر کلیسا تحقق یابد.“ شورای واتیکان دوم آن آغاز عظیم است- نوعی فصل ورود- برای مسیری که ما را به آستانه هزاره سوم هدایت می‌کند. با توجه به اهمیتی که مجمع شورا، در دوره فیض که در آن به سر می‌بریم، برای برقراری مجدد وحدت مسیحیان قائل شده، به نظرم ضروری آمد که اعتقادات بنیادینی را که شورا در وجدان کلیسای کاتولیک حک کرده بار دیگر بیان کنم، و آنها را در پرتو پیشرفتهایی که از آن زمان تا کنون در جهت مشارکت کامل همه مسیحیان تحقق یافته، یادآوری نمایم.

تردیدی نیست که روح‌القدس در این زمینه عمل می‌کند و کلیسا را به سوی تحقق کامل طرح پدر هدایت می‌فرماید؛ این امر مطابق است با اراده مسیح که با شدت و هیجان در دعایی متجلی می‌شود که طبق انجیل چهارم، از لبان مقدس او در لحظه‌ای جاری گردید که آماده می‌شد تا وارد صحنه دردناک فصح نجات‌بخش خود گردد. مانند آن زمان، مسیح امروز نیز می‌طلبد که تک‌تک افراد با نیرویی جدید، به سوی مشارکت کامل و قابل رؤیت حرکت کنند.

۱۰۱- من برادران اسقف خود را ترغیب می‌کنم که تمام توجه خود را به این امر معطوف سازند. دو ”قانون حقوق کلیسایی“، اعتلا و پیشبرد وحدت همه مسیحیان را جزو مسؤولیت‌های اسقف قرار می‌دهد؛ او همچنین باید از هر عمل یا اقدامی که در جهت پیشبرد آن صورت می‌گیرد حمایت کند و بداند که این امر

وظیفه‌ای است که طبق اراده مسیح بر دوش کلیسا گذاشته شده است. این بخشی است از رسالت اسقفی و تعهدی است که مستقیماً از وفاداری به مسیح، شبان کلیسا، ناشی می‌شود. مؤمنین نیز از سوی روح‌القدس فرا خوانده شده‌اند تا نهایت تلاش خود را بکنند تا پیوندهای مشارکت میان همه مسیحیان را تحکیم بخشند و همکاری میان شاگردان مسیح را گسترش دهند: ”دغدغه استقرار وحدت به تمام کلیسا مربوط می‌شود، چه اعضای عادی کلیسا و چه شبانان، و هر کس مطابق قابلیت‌های خاص خود در آن مسؤولیت دارد.“

۱۰۲- قدرت روح خدا کلیسا را در طول قرون اعصار رشد داده، بنا می‌کند. کلیسا با نگاه به هزاره نو، از روح‌القدس درخواست می‌کند که وحدت آن را استوار سازد و آن را به سوی مشارکت کامل با سایر مسیحیان پیش ببرد.

چگونه به این هدف دست یابیم؟ پیش از هر چیز، از طریق ”دعا“. دعا باید همواره این دغدغه وحدت را در خود داشته باشد؛ به این ترتیب، دعا یکی از اشکال ضروری محبتی است که به مسیح و پدر غنی در رحمانیت داریم. دعا باید در مسیری که با سایر مسیحیان به سوی هزاره نو می‌پیماییم، جایگاه نخست را داشته باشد.

چگونه به این هدف دست یابیم؟ از طریق ”شکرگزاری“، زیرا ما نباید دست خالی به این دیدار بشتابیم: ”روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند... خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.“ (روم ۸: ۲۶) تا ما را برای درخواست نیازهایمان از خدا آماده سازد.

چگونه به این هدف دست یابیم؟ از طریق ”امید“ به روح‌القدس که که می‌داند چگونه ترسهای گذشته و خاطرات دردناک جدایی را از ذهن ما بزداید؛ او می‌تواند به ما روشن‌بینی، قدرت، و شجاعت ببخشد تا اقدامات لازم را انجام دهیم، طوری که قدم‌هایی که بر می‌داریم هرچه بیشتر اصیل باشد.

و چنانچه بخواهیم از خود پیرسیم که آیا همه اینها امکان‌پذیر است، پاسخ همواره ”آری“ است، همان پاسخی که مریم ناصری شنید: ”زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.“

سخنان سیپریان قدیس در خصوص تفسیر "دعای ربانی" که دعای همه مسیحیان است، به یاد می‌آید که گفت: "خدا قربانی شخصی را که در تفرقه زندگی می‌کند نمی‌پذیرد. او امر می‌کند که از قربانگاه دور شویم تا نخست با برادر خود صلح کنیم تا خدا بتواند دعاها را که در صلح تقدیم می‌شود مقبول دارد. بزرگترین قربانی‌ای که می‌توان به خدا تقدیم کرد، صلح ما است، اتحاد برادرانه است، قومی است که به واسطه وحدتی گرد آمده‌اند که میان پدر، پسر، و روح‌القدس وجود دارد."

در سپیده‌دمان هزاره نو، چگونه می‌توانیم از خداوند، با غیرتی احیاشده و با بلوغ بیشتر وجدان، فیضی را نطلبیم که همه ما را برای این "قربانی وحدت" آماده می‌سازد؟

۱۰۳- من، ژان-پل، خدمتگزار فروتن خدمتگزاران خدا، به خود اجازه می‌دهم تا سخنان پولس رسول را از سوی خود تکرار کنم، رسولی که شهادتش، در اتحاد با شهادت پطرس رسول، به این مسند رُم شکوه شهادتش را بخشیده، و به شما، مؤمنین کلیسای کاتولیک، و به شما برادران و خواهران سایر کلیساها و جوامع مسیحی می‌گویم: "کامل شوید، تسلی پذیرید، یک‌رأی و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود... فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح‌القدس با جمیع شما باد!" (۲- قرن ۱۳:۱۱ و ۱۳).

تقدیمی در رُم، نزد حضرت پطرس، ۲۵ ماه مه ۱۹۹۵، عید پرشکوه صعود خداوند، در سال هفدهم

خلافت من.